**مختصری  
در عقیده اسلامی**

**تأليف:**

**شيخ محمد بن صالح العثيمين**

**ترجمه:**

**زكريا أباسينا**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | مختصری در عقیده اسلامی |
| **عنوان اصلی:** |  |
| **تألیف:** | شیخ محمد بن صالح العثیمین |
| **ترجمه:** | ذکریا أباسینا |
| **محقق یا مصحح:** |  |
| **موضوع:** |  |
| **نوبت انتشار:** |  |
| **تاریخ انتشار:** |  |
| **شمارگان (نشر کاغذی):** |  |

**این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**

**www.aqeedeh.com**

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com |



بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[مقدمه 1](#_Toc423600482)

[دين اسلامى 3](#_Toc423600483)

[و دين اسلامی: شامل همهی مصلحت‌هايی است كه اديان ما قبل شامل آن می‌شدند 5](#_Toc423600484)

[و دين اسلامی: شامل عقيده و شريعت است 6](#_Toc423600485)

[اركان اسلام 9](#_Toc423600486)

[پايههای عقيدهی اسلامی 13](#_Toc423600487)

[ايمان به الله تعالى 15](#_Toc423600488)

[و بر وجود الله -تعالى-، فطرت، و عقل، و شرع، و احساس دلالت می‌كند 15](#_Toc423600489)

[خداوند متعال اتخاذ اين معبودان را توسط مشركان با دو دليل عقلی باطل می‌نمايد: 25](#_Toc423600490)

[و در اين امر دو طائفه گمراه گشتهاند: 29](#_Toc423600491)

[ايمان به ملائكه 33](#_Toc423600492)

[و ايمان به فرشتگان دارای فايده‌های بزرگی است، از جمله: 36](#_Toc423600493)

[ايمان به كتب آسمانی 39](#_Toc423600494)

[و ايمان به كتاب‌های آسمانی، فايده‌های بزرگی دارد، ازجمله: 40](#_Toc423600495)

[ايمان به رُسُل (رسولان) 41](#_Toc423600496)

[و هيچ امتی از (وجود) رسولی (درميانشان) بی‌بهره نبوده 42](#_Toc423600497)

[و ايمان به رسولان شامل چهار مورد است: 45](#_Toc423600498)

[و ايمان به رسولان دارای فايده‌های نیکو است از جمله: 47](#_Toc423600499)

[ايمان به روز آخرت 49](#_Toc423600500)

[و ايمان به روز آخرت شامل سه مورد است: 49](#_Toc423600501)

[و ايمان به روز آخرت دارای فايده‌های نیکوی است از جمله: 56](#_Toc423600502)

[و اين موارد نيز به ايمان داشتن به روز آخرت می‌پيوندد: 61](#_Toc423600503)

[عذاب و سختی قبر و نعمت‌های آن: 62](#_Toc423600504)

[و اين گمان باطل است، هم بدليل شرعی و هم بدليل حسّی و هم بدليل عقلی: 65](#_Toc423600505)

[ايمان به قَدَر 69](#_Toc423600506)

[و ايمان به قدر شامل چهار مورد می‌باشد: 69](#_Toc423600507)

[و در ايمان‌داشتن به قدر فايده‌ها و ثمرات نیکویی وجود دارد، از جمله: 77](#_Toc423600508)

[و در مورد قَدَر دو طايفه گمراه شده‌اند: 78](#_Toc423600509)

[و رد بر طایفه‌ی اولی (جبریه) با شریعت و واقعیت: 79](#_Toc423600510)

[و رد بر طایفه‌ی دومی (قدریه) با شریعت و عقل: 80](#_Toc423600511)

[اهداف عقيده‌ی اسلامی 81](#_Toc423600512)

مقدمه

إنّ الحمد لله نحمده، ونستعينه، ونستغفره، ونتوب إليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا‌ من يهده الله؛ فلا مضل له، ومن يضلل؛ فلا هاديَ له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أنّ محمداًً عبده ورسوله، صلّى الله عليه، وعلى آله، وأصحابه، ومن تبعهم بإحسان، وسلّم تسليماً.

أما بعد:

به راستی که علم توحید، با شرافت‌ترین علوم و دارای بیشترین احترام است؛ و از لحاظ نیازمندی به آن در میان علوم، لازم‌ترین آنها می‌باشد؛ زیرا علم به خداوند تعالى، و أسماء او، و صفت‌های او، و حقوق وی بر بندگانش و کلید راه به‌سوی خداوند متعال و پایه‌ی شرایع او می‌باشد.

و لذا فرستادگان خداوند بر دعوت به سوی آن (توحید) جمع شده‌اند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾ [الأنبیاء: 25].

«و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کرده‌ایم که: هیچ معبود بر حقی بجز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید».

و به وحدانیت وجود خویش شهادت داده‌است، و ملائکه و اهل علم نیز بدان گواهی داده­اند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨﴾ [آل‌عمران: 18].

«خدا گواهی می‌دهد به اینکه هیچ معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز به آن گواهی می‌دهند حال آنکه خدا تدبیر کننده­ی عالَم است به عدل، جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم».

و هنگامی که شأن و ارزش توحید در این حد باشد، بر هر مسلمانی لازم است که نسبت به یادگیری، و یاد داهی آن، و تدبّر در آن، و باورداشتن به آن توجه کند؛ تا اینکه دینش بر پایه­ای سلیم و مطمئن و تسلیم امور خداوند بنا شود که با ثمرات و نتایج آن، خوشبخت و سعادتمند گردد.

مؤلف

دين اسلامى

دین اسلامی: دینی است که خداوند، محمدص را بخاطر آن برگزید، و ادیان دیگر بدان پایان یافت، و آن را برای بندگانش کامل نمود، و به وسیله‌ی آن(دین اسلامی)، نعمت را بر آنان تمام نمود، و برای بندگانش به آن (دین اسلامی) راضی گشت، پس از هیچکسی، دینی غیر از آن قبول نمی‌گردد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٤٠﴾ [الأحزاب: 40].

«محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نبوده و بلکه فرستاده­ی خدا و آخرینِ پیامبران است، و خداوند به همه چیز داناست».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا...﴾ [المائدة: 3].

«... امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما برگزیدم...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُ...﴾ [آل­عمران: 19].

«... بیگمان دین (حق و پسندیده و معتبر) در پیشگاه خدا، همان اسلام است...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل­عمران: 85].

«و هرکس که جز اسلام دینی دیگر بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره­ی زیانکاران خواهد بود».

و خداوند متعال بر بندگان خود واجب نموده که نسبت به خدا دینداری نمایند، پس درحالی که رسول اللهص را مخاطب قرار داده‌است، می‌فرماید: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٥٨﴾ [الأعراف: 158].

«ای پیامبر بگو: ای مردمان هر آئینه من فرستاده­ی خد به سوی همگی شما هستم، کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین ازآنِ اوست، هیچ معبود برحقی جز او نیست، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده­اش، آن پیامبر درس ناخوانده­ای که به خدا و سخنان او ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید».

و در صحیح مسلم از ابی‌هریرة از رسول اللهص روایت شده که فرمود: «وَاَلَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لاَ يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَلاَ يَهُودِيٌّ وَلاَ نَصْرَانِيٌّ، وَمَاتَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِاَلَّذِي أُرْسِلْت بِهِ إلاَ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»[[1]](#footnote-1).

«و سوگند به کسی که نفس محمد در دست اوست، هیچکسی از این امت، نه یهودی و نه نصرانی، نیست که دعوت مرا بشنود و سپس بمیرد، و به چیزی که بدان فرستاده شده­ام ایمان نیاورد، الا اینکه از زمره­ی اهل جهنم خواهد بود».

و ایمان به او: گواهی‌دادن به آنچه است که (برای ما) آورده است به همراه قبول‌نمودن و اذعان به آن، و نه فقط تصدیق؛ و بدین سبب ابوطالب با وصف گواهی به آنچه که پیامبرص آورده است و شهادتش به اینکه از جمله­ی بهترین دین‌هاست، مؤمن نبود (و مؤمن محسوب نمی‌شود).

و دين اسلامی: شامل همه­ی مصلحت‌هايی است كه اديان ما قبل شامل آن می‌شدند

و از این لحاظ که این دین برای همه­ی زمان‌ها، و مکان‌ها، و أمت‌ها مورد مصلحت است، از دیگر ادیان ما قبل خودش متمایز می‌باشد؛ خداوند متعال خطاب به فرستاده­اشص می‌فرماید:

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِ...﴾ [المائدة: 48].

«و به سوی تو کتاب (قرآن) را بحق فرو فرستادیم که تصدیق کننده­ی کتاب‌های پیشین وی است و شاهد بر آنهاست...».

ومعنی مورد مصلحت‌بودن آن (دین اسلامی) برای هر زمان و مکان و امتی این است که تمسک به آن مصالح امت را در هر زمان، یا هر مکانی نفی نمی‌کند، بلکه به مصلحت امت است، و بدین معنی نیست که برای هر مکان و زمان و أمتی خضوع و خشوع نماید، طوری که برخی از مردم، آن (دین اسلامی) را اینگونه می‌خواهند.

و دین اسلامی: آن دین حقی است که خداوند تعالى کسی را که بدان تمسک کند و حق تمسک به این دین را به جا آورد، ضمانت فرموده که او را یاری فرماید، و بر هر کسی غیر از او چیره گرداند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ٩﴾ [الصف: 9].

«خداست که پیامبر خود را همراه با هدایت و دین حق (اسلام) فرستاد تا آن را بر همه­ی آیین‌های دیگر چیره گرداند، اگرچه مشرکان دوست نداشته باشند».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡ‍ٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٥٥﴾ [النور: 55].

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده­اند و کارهای شایسته انجام داده­اند وعده داده‌است که آنان را قطعاً در زمین جایگزین سازد همانگونه که جانشین ساخت کسانی را که پیش از ایشان بودند و حتماً برای ایشان دینشان را که (خداوند) برای آنان پسندیده است پابرجا و استوار خواهد ساخت و البته ترس آنان را پس از آن به امنیت و آرامش تبدیل می‌نماید، مرا می‌پرستند چیزی را با من شریک نمی‌سازند، و کسانی که پس از آنان ناسپاسی کنند، پس آن گروه همانا فاسقانند».

و دين اسلامی: شامل عقيده و شريعت است

و در عقیده و شریعتش کامل می‌باشد، مردم را:

1. به توحید خداوند متعال دستور می‌دهد و(آنان را) از شرک برحذر می‌دارد.
2. به راستگویی فرمان می‌دهد، و (آنان را) از دروغ برحذر می‌دارد.
3. به عدل و داد امر می‌فرماید و از بی‌انصافی و از ستم و بیداد نهی فرموده است؛ و عدل عبارت است: از برابری بین اموری که به هم شبیه هستند، و فرق قائل‌شدن بین امور مختلفی که باهم تفاوت دارند؛ و عدل و داد، به معنای برابری مطلق نیست، کما اینکه برخی از مردم (به اشتباه) هنگامی که از آن سخن به میان می‌آورند، می‌گویند: دین اسلام، دین برابری است، و آن را بصورت مطلق بیان می‌کند، زیرا برابری در بین اموری که با هم متفاوت هستند، ستم و بیداد می‌باشد که دین اسلام، آن را به ارمغان نیاورده است، و انجام دهنده­ی چنین بیدادی، مورد سپاس قرار نمی‌گیرد.
4. به امانت امر می‌کند و (آنان را) از خیانت نهی می‌کند.
5. به وفای به عهد و پیمان دستور می‌فرماید و (آنان را) از غدر و پیمان‌شکنی نهی می‌ماید.
6. به نیکی‌کردن نسبت به پدر و مادر امر می‌کند و (آنان را) از بدرفتاری با آنان بر حذر میدارد.
7. به صله­ی رحم و رفت و آمد با نزدیکان فرمان می‌دهد، و از قطع‌نمودن آن نهی فرموده است.
8. به روابط خوب با همسایگان امر می‌کند، و از بدی روابط با همسایگان نهی فرموده است.

اركان اسلام

ارکان اسلام: پایه‌های آن است که (دین اسلام) بر آن ساخته می‌گردد، و پنج مورد است که در حدیثی ذکر شده است که ابن عمر آن را از پیامبرص روایت کرده، که فرمود: «بُنِىَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسَةٍ عَلَى أَنْ يُوَحَّدَ اللَّهُ وفي رواية عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، وَإِقَامِ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَصِيَامِ رَمَضَانَ وَالْحَجِّ. فَقَالَ رَجُلٌ الْحَجِّ وَصِيَامِ رَمَضَانَ قَالَ لاَ. صِيَامِ رَمَضَانَ وَالْحَجِّ. هَكَذَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِص»[[2]](#footnote-2).

رسول خداص در این حدیث می‌فرماید: «دین اسلام بر پنج اصل بنا شده است: بر اینکه خدا را یگانه پرستش کنند - و در روایتی -: گواهی‌دادن به اینکه هیچ معبود برحقی بجز خدا وجود ندارد، و اینکه محمد بنده و فرستاده­ی اوست، و برپاداشتن نماز، و دادن زکات، و روزه­ی رمضان، و حج مردی (به إبن عمر) گفت: حج، و روزه­ی رمضان؛ گفت: «نه، روزه­ی رمضان، و حج» آن را اینگونه از رسول خداص شنیدم».

1. گواهی‌دادن به اینکه هیچ معبود برحقی بجز الله وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده­ی اوست (شهاده لاإله إلاالله و أنّ محمداً رسول الله) عبارتست از: باور و اعتقاد قطعی و جازمی که با زبان، به این گواهی تعبیر نماید، گویی که در این گواهی بیننده­ای دارد؛ و این گواهی به همراه تعدادی تصدیقات به عنوان یک رکن واحد قرار داده شده است:

مثلاً: بخاطر اینکه رسول اللهص یک تبلیغ‌کننده از طرف خداوند متعال است، پس گواهی‌دادن به اوص به بندگی­اش و رسالتش از جمله مکمل‌های گواهی به «لا إله إلا الله» می‌باشد.

و مثلاً: بخاطر اینکه شهادتین پایه­ای برای درستی و صحت کارها و پذیرفته‌شدن‌شان نزد خداوند است، پس هیچ کاری سالم نیست و صحت ندارد و در درگاه خداوندی پذیرفته نمی‌شود، مگر با خالص‌گردانیدن عمل برای خداوند متعال و پیروی از فرستاده­اشص؛ پس با اخلاص برای خداوند متعال گواهی به: «لا إله إلا الله» (هیچ معبود برحقی بجز الله وجود ندارد) و با پیروی از فرستاده­اشص گواهی به: «محمداً عبده ورسوله» (محمد بنده و فرستاده­ی خداوند است) تحقق می‌یابد.

و از ثمرات این گواهی عظیم: آزادشدن دل و وجود از توجه به مخلوقات و از پیروی‌نمودن از غیر پیامبران می‌باشد.

1. و اما برپاداشتن نماز عبارتست از: بندگی‌نمودن برای خداوند متعال با پایداری در انجام‌دادن آن، و کامل‌کردن آن در وقت­های مخصوصش و چگونگی انجام آن.

و از ثمرات آن: شرح صدر، و نور چشمان، و نهی‌نمودن آن از فحشا و منکرات می‌باشد.

1. و اما دادن زکات عبارتست از: بندگی برای خداوند متعال با دادن مقدار واجب از اموالی که مستحق زکات می‌باشند.

و از ثمرات آن: پاک‌نمودن وجود از آفریده­ی پَستِ (خسیس‌بودن) و رفع نیازمندی­های اسلام و مسلمانان می‌باشد.

1. و اما روزه­ رمضان عبارتست از: بندگی برای خداوند متعال با خودداری‌کردن در روزهای ماه رمضان از چیز­هایی که روزه­ را باطل می‌کنند.

و از ثمرات آن: مدیریت وجود در ترک دوست داشتنی‌هایش برای رضای خداوند عزّوجلّ می‌باشد.

1. و اما حج خانه­ی خدا عبارتست از: بندگی برای خداوند متعال با قصد نمودن بیت الله الحرام برای ادای شعائر و فرایض حج.

و از ثمرات آن: مدیریت نفس در تلاش و جهادِ مالی و بدنی است که در طاعت خداوند متعال صرف می‌شود و بدین خاطر حج نوعی از جهادنمودن در راه خداوند متعال می‌باشد.

و هرکس بخواهد که این مسأله برایش روشن گردد، این فرموده­ی خداوند متعال را قرائت کند که می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذۡنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٩٦ أَفَأَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا بَيَٰتٗا وَهُمۡ نَآئِمُونَ ٩٧ أَوَ أَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا ضُحٗى وَهُمۡ يَلۡعَبُونَ ٩٨ أَفَأَمِنُواْ مَكۡرَ ٱللَّهِۚ فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٩٩﴾ [الأعراف: 96-99].

«و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند (به خدا و پیامبرانش) و پرهیزگاری می‌کردند، قطعاً برکات از آسمان و زمین را بروی ایشان می‌گشودیم و لیکن (پیامبران را) تکذیب کردند، پس ایشان را به سبب آنچه می‌کردند گرفتار و مجازات کردیم (96) آیا اهل شهرها و آبادی‌ها (که دعوت پیامبران را نپذیرفتند)، از آن ایمن شده­اند که عذاب ما شبانه به آنان برسد درحالی که ایشان غرق در خواب باشند؟ (97) آیا اهل شهرها و آبادی‌ها (که دعوت پیامبران را نپذیرفتند)، از آن ایمن شده­اند که عذاب ما چاشتگاه (نیمروز) به آنان برسد درحالی که ایشان سرگرم بازی هستند؟ (98) یا از مکر خدا خود را ایمن دانستند (با آنکه) جز مردم زیانکار (کسى) خود را از مکر خدا ایمن نمى‏داند (99)».

و به تاریخ‌گذشتگان دقت نماید، زیرا به راستی تاریخ درس عبرتی است برای خردمندان و چشم بصیرتی است برای کسانی که برای قلبشان حجابی را قرار نداده­اند، و الله المستعان.

پايه­های عقيده­ی اسلامی

دین اسلامی: - همانگونه که گذشت - شامل عقیده و شریعت است، و به چیزهایی از شرایع آن اشاره نمودیم، و ارکان آن را که پایه­ای است که به شرایع اعتبار می‌بخشد، ذکر کردیم.

اما عقیده­ی اسلامی: پایه­هایش ایمان به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش و قَدَر(شامل خیر و شرّ قَدَر) می‌باشد.

و کتاب خدا و سنّت رسولشص بر این پایه‌ها دلالت می‌کنند.

در قرآن، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ...﴾ [البقرة: 177].

«نیکوکاری آن نیست که روی خود را (در نماز) به سوی مشرق و مغرب بگردانید و بلکه نیکی­کردار آن کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورد...».

و در مورد قدَر می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ٤٩ وَمَآ أَمۡرُنَآ إِلَّا وَٰحِدَةٞ كَلَمۡحِۢ بِٱلۡبَصَرِ ٥٠﴾ [القمر: 49-50].

«هرآئینه ما هرچیزی را به اندازه­ی مقرر آفریده­ایم (49) و فرمان ما فرمانی بیش نیست، همانند یک چشم به هم‌زدن (50)».

و در سنّت رسول اللهص آمده است که پیامبرص هنگام جواب‌دادن به جبرئیل، وقتی که از او در مورد ایمان سؤال کرد، می‌گوید: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»[[3]](#footnote-3).

«ایمان: آن است که به خداوند، و فرشتگانش، و کتاب‌های آسمانیش، و فرستادگانش، و روز آخرت ایمان بیاوری، و به قدر، خیرآن و شرّ آن ایمان بیاوری».

ايمان به الله تعالى

ایمان به خداوند شامل چهار مورد می‌شود:

مورد اول: ایمان به وجود الله تعالى:

و بر وجود الله -تعالى-، فطرت، و عقل، و شرع، و احساس دلالت می‌كند

1. اما دلالت فطرت بر وجود الله - سبحانه -: همانا که فطرت همه­ی آفریدگان بدون سابقه­ی اندیشیدن، و یا آموزش دیدن، براساس ایمان به پروردگارش آفریده شده است، و هیچ چیزی او را از مقتضای این فطرت منصرف نمی‌کند مگر کسی که رخدادی بر قلبش واقع شود که وی را از این فطرت منصرف گرداند؛ بخاطر این فرموده­ی پیامبرص: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلاَّ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ»[[4]](#footnote-4).

«هیچ کودکی بدنیا نمی‌آید مگر اینکه بر فطرت (اسلام) متولد می‌شود، پس والدینش وی را یهودی یا مسیحی یا مجوسی می‌گردانند».

1. و اما دلالت عقل بر وجود الله - تعالى -: پس همانا این آفریدگان، چه آنهایی که در قدیم بودند و چه آنهایی که پس از مخلوقات قدیمی آمدند، ناگزیر از وجود آفریننده­ای هستند که آنها را آفریده باشد؛ زیرا ممکن نیست که خودشان، خودشان را آفریده باشند، و امکان ندارد که بصورت تصادفی بوجود آمده باشند.

ممکن نیست که خودشان، خودشان را آفریده باشند، زیرا هیچ چیزی خودش را نمی‌آفریند، بدین خاطر که قبل از وجودش در عدم بوده، پس چگونه می‌تواند آفریننده باشد ؟!

و امکان ندارد که به صورت تصادفی بوجود آمده باشند، زیرا هرچیز که حادث باشد (بوجود آمده باشد) ناگزیر دارای یک محدث (بوجود آورنده) نیز هست، و نیز وجودش بر این نظام بدیع و نو، و هماهنگی و توازن نزدیک، و ارتباط منسجم بین سبب‌ها و مسبّب‌های آنها، و بین این کائنات، بعضی از آنها (بعضی از این اسباب و مسبّب­ها) قاطعانه مانع از این می‌شود که برخی از اشیای دیگر بصورت تصادفی بوجود آیند، زیرا موجودی که بصورت تصادفی بوجود آمده در پایه­ی آفرینشش بر هیچ نظمی نیست، چگونه در حال زندگی و سیر تکاملش منظم است؟!

و هنگامی که امکان نداشته باشد این آفریدگان خودشان، خودشان را بوجود آورده باشند و یا بصورت تصادفی بوجود آمده باشند، معلوم می‌شود که آفریننده­ای آنها را بوجود آوره و آفریده است که این آفریننده همان خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

و خداوند متعال این دلیل عقلی و برهان قاطع را، آنجا که می‌فرماید: ﴿أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥﴾ [الطور: 35].

«آیا ایشان بدون هیچ آفریننده­ای آفریده شده­اند یا آنکه خود، آفریدگار خویش هستند». ذکر نموده است. یعنی: اینکه ایشان بدون خالق و آفریننده آفریده نشده‌اند، و اینکه ایشان کسانی نیستند که خودشان، خودشان را بیافرینند؛ پس معلوم می‌شود که آنها خالقی دارند که خداوند تبارک و تعالى می‌باشد، و بدین خاطر هنگامی که جبیر بن مطعم از پیامبر خداص شنید که سوره­ی طور را می‌خواند و به این آیات رسید: ﴿أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥ أَمۡ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ٣٦ أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمۡ هُمُ ٱلۡمُصَۜيۡطِرُونَ ٣٧﴾ [الطور: 35-37].

«آیا ایشان بدون هیچ آفریننده­ای آفریده شده­اند یا آنکه خود، آفریدگار خویش هستند (35) یا اینکه آنان آسمان‌ها و زمین را آفریده­اند؟ بلکه یقین ندارند (36) یا مگر گنجینه­های پرودگارت نزد ایشان (موجود) است یا مگر آنان چیره هستند (37)».

و جبیر در آن هنگام مشرک بود، گفت: نزدیک بود که دلم به پرواز در آید، و آن دفعه، اولین باری بود که ایمان در دلم سنگینی می‌کرد[[5]](#footnote-5).

و برای توضیح این مسأله یک مثال می‌زنیم: اگر یک شخص در مورد قصر مجلّلی برای تو حرف بازگو کند که باغ‌ها اطراف آن را گرفته‌اند، و بین آنها نهرهایی جاری باشد، مملو از فرش‌ها و استراحت گاه‌ها باشد، و با انواع زینت­های اصلی و مکمل آراسته شده باشد؛ و به تو بگوید: که این قصر با هر آنچه از کمالات که در درون آن وجود دارد، خودش، خودش را اینگونه بوجود آورده است، یا اینکه بصورت تصادفی، بدون هیچ آفریننده­ای بوجود آمده است؛ به انکار و تکذیب آن (وجود آفریننده‌ای برای قصر) مبادرت ورزده، و حرفش شبیه به گفتار نادانان می‌باشد؛ آیا جایز است که این جهان پهناور: با زمین و آسمانش و با افلاک و حالت‌های متنوع و نظام نو و بدیع و جذابش، خودش، خودش را بوجود آورده باشد، و یا اینکه به صورت تصادفی و بدون هیچ آفریننده­ای بوجود آمده باشد؟!

1. و اما دلالت شریعت بر وجود الله تعالى: اینکه همه کتاب‌های آسمانی به آن اقرار می‌کند، و اینکه آنچه از احکام با عدالتی که بدان آمده‌اند، تضمین کننده­ای برای مصالح آفریدگان است؛ دلیلی است بر این امر که از طرف پروردگاری باحکمت و دانا به مصالح آفریدگانش می‌باشد؛ و نیز آنچه را از اخبار کائنات که آورده­اند و واقعیت به درستی آن گواهی می‌دهد، دلیلی است بر این امر که (اخباری که به ما رسیده،) از طرف پرودگاری توانا بر بوجودآوردن آنچه که بدان خبر داده‌است، می‌باشد.
2. و اما دلالت احساس بر وجود الله تعالى؛ بر دو وجه است:

وجه اول: اینکه ما آنچه را که از اجابت دعای دعاکنندگان و به فریادرسیدن رنجدیدگان، می‌شنویم و می‌بینیم، چیزی است که بصورت قاطع بر وجود خداوند متعال دلالت می‌کند؛ خداوند - سبحانه - می‌فرماید:

﴿وَنُوحًا إِذۡ نَادَىٰ مِن قَبۡلُ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ...﴾ [الأنبیاء: 76].

«و نوح را یاد کن چون ندا کرد پیش از این، پس دعای او را قبول کردیم...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ...﴾ [الأنفال: 9].

«آنگاه که پروردگار خود را به فریادمی طلبیدید، پس دعای شما را پذیرفت...».

و در صحیح بخاری از أنس بن مالک روایت شده است که گفت: یک مرد بادیه‌نشین روز جمعه وارد شد - درحالی که پیامبرص خطبه می‌داد - پس گفت: ای رسول الله دارایی‌مان نابود شد، و زن و فرزندانمان گرسنه ماندند، نزد خدا برای ما دعا کن؛ پیامبر هم دو دستش را بلند کرد و دعا نمود؛ پس ابر‌ها به سرعت همانند کوه­ها شدند و جمع گشتند، (پیامبرص) از منبرش پایین نیامد تا اینکه باران را دیدم که از ریشش سرازیر می‌شد. - و در روز جمعه­ی دوم، آن مرد بادیه‌نشین، یا کسی غیر از او بود که بلند شد و گفت: یا رسول الله - خانه­ها ویران شد، و دارایی­مان غرق شد، پس نزد خداوند برای ما دعا کن؛ پیامبرص دو دستش را بلند کرد، و گفت: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا، وَلاَ عَلَيْنَا فَمَـا يُشِيرُ إِلَى نَاحِيَةٍ إِلاَّ انْفَرَجَتْ»[[6]](#footnote-6).

«خداوندا برای ما بفرست نه علیه ما، پس به هر ناحیه­ای اشاره می‌کرد، (ابرها) رهایی می‌یافت».

و تا به امروزاجابت دعاکنندگان برای کسی که در پناه‌بردن به سوی خداوند راستگو و صادق بوده و دارای شرایط اجابت بوده باشد، همیشه امر مشهوری بوده است.

وجه دوم: اینکه نشانه‌های پیامبران که معجزه نامیده می‌شوند و مردم آنها را مشاهده نموده­اند، یا آنها را شنیده‌اند، دلیل قاطعی بر وجود ارسال کننده ­یآنهاست، و او الله تعالى است؛ زیرا آنها (معجزات) اموری خارج از طاقت بشری هستند، که خداوند آنها را برای تأیید و یاری و نصرت فرستادگانش جاری ساخته است.

مثال آن: نشانه­ی موسى÷ است، آن هنگام که خداوند متعال به او امر کرد که با عصایش به دریا بزند، پس به آن زد ؛ پس دوازده راه خشک برای آنها شکافته شد، و آب دریا در بین آنها همانند کوه بود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡبَحۡرَۖ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرۡقٖ كَٱلطَّوۡدِ ٱلۡعَظِيمِ ٦٣﴾ [الشعراء: 63].

«به دنبال آن به موسى پیام دادیم که چوبدستی خود را به دریا بزن، پس دریا از هم شکافت و هر بخشی همچون کوه بزرگی گردید».

و مثال دوم: نشانه­ی عیسى÷ است، آن هنگام که با اجازه­ی خداوند، مرده را زنده می‌کرد و آنها را از آرامگاه­هایشان بیرون می‌آورد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [آل عمران: 49].

«... و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم...».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ تُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِي﴾ [المائدة: 110].

«... و آنگاه که مردگان را به فرمان من (زنده می‌کردی و از گورها) بیرون می‌آوردی...».

و مثال سوم: برای محمدص است، آن هنگام که قریش از او نشانه­ای خواستند، پس به ماه اشاره­ای نمود؛ پس به دو نیمه شکافته شد، پس مردم آن را دیدند، و در آن، فرموده خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ١ وَإِن يَرَوۡاْ ءَايَةٗ يُعۡرِضُواْ وَيَقُولُواْ سِحۡرٞ مُّسۡتَمِرّٞ ٢﴾ [القمر: 1-2].

«قیامت نزدیک شد و ماه از هم بشکافت (1) و هرگاه کافران نشانه­ای را ببینند، رویگردانی کنند و گویند جادوی نیرومندی است (2)»..

پس این سه نشانه­ی محسوس که خداوند آنها را برای تأیید و یاری و نصرت فرستادگانش جاری ساخت، بصورتی قطعی بر وجود خداوند متعال دلالت می‌کند.

مورد دوم از آنچه که ایمان به خداوند شامل آن می‌شود عبارتست از: ایمان به ربوبیت او؛ یعنی ایمان به اینکه به تنهایی پروردگار است و هیچ شریک و انبازی ندارد.

و پروردگار: کسی است که آفرینش، و مُلک، و تدبیر امور از آن اوست؛ هیچ آفریننده­ای غیر از الله وجود ندارد؛ هیچ مالکی جز او وجود ندارد؛ هیچ امر نیست مگر امر او؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُ﴾ [الأعراف: 54].

«... آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد...».

و می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ﴾ [فاطر: 13].

«... اینست خدا که پروردگار شما است مالکیت و حاکمیت ازآنِ اوست و بجز او، آن کسانی که به فریاد می‌خوانید، حتّى مالکیت پوسته­ی نازک خرمایی هم ندارند».

و هیچکسی شناخته نشده که ربوبیت خداوند را انکار کند، مگر اینکه متکبر باشد و به آنچه که می‌گوید معتقد نباشد، همانگونه که از فرعون حاصل گشت، آن هنگام که به قوم خود گفت: ﴿فَقَالَ أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٢٤﴾ [النازعات: 24].

«و گفت من پروردگار برتر شما هستم».

و گفت: ﴿وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ مَا عَلِمۡتُ لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرِي...﴾ [القصص: 38].

«و فرعون گفت ای سران و بزرگان قوم! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم...».

اما آن (گفته‌های فرعون) از عقیده­(اش) نبود؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗا...﴾ [النمل: 14].

«ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند هرچند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند...».

و موسى در آنچه که خداوند از او حکایت می‌کند، می‌گوید: ﴿قَالَ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَآ أَنزَلَ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰفِرۡعَوۡنُ مَثۡبُورٗا ١٠٢﴾ [الإسراء: 102].

«(موسى به فرعون) گفت: تو که می‌دانی که این معجزه­های روشنی بخش را جز پروردگار آسمان­ها و زمین نازل نمی‌کند و اِی فرعون من تو را هلاک شده می‌پندارم».

و بدین خاطر مشرکان، به همراه شرکشان به الوهیت خداوند، به ربوبیت خداوند متعال اقرار می‌کردند؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٨٥ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ٨٦ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٨٧ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ٨٩﴾ [المؤمنون: 84-89].

«بگو زمین و آنچه در زمین هستند از آنِ کیستند اگر داناو فرزانه هستید؟! (84) خواهند گفت: ازآنِ خدایند، بگو پس چرا نمی‌اندیشید و یادآور نمی‌گردید؟ (85) بگو چه کسی پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پروردگار عرش عظیم است؟ (86) خوهند گفت: ازآنِ خدا است، بگو پس آیا پرهیزگاری پیش نمی‌گیرید؟ (87) بگو کیست آنکه پادشاهی هر چیز بدست اوست و او کسی است که پناه می‌دهد (هر که را بخواهد) و کسی را نمیتوان از (عذاب) او پناه داد اگر فهمیده و آگاهید؟! (88) خواهند گفت: از آنِ خدا است، بگو چگونه گول می‌خورید و فریب داده می‌شوید؟ (89)».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡعَلِيمُ ٩﴾ [الزخرف: 9].

«و اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: که آنها را خدای غالبِ دانا بیافرید».

و خداوند متعال می‌گوید: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٨٧﴾ [الزخرف: 87].

«و اگر از مشرکان بپسی که چه کسی ایشان را آفریده است، حتماً خواهند گفت: خدا؛ پس چگونه (از عبادت خدا) منحرف می‌گردند؟!».

و دستور خداوند - سبحانه و تعالى - شامل دستورات کونی و شرعی است، پس همانگونه که فقط او تدبیر کننده­ی جهان هستی است، و آنطور که می‌خواهد و به حسب آنچه که مقتضای آن است، در آن قضاوت می‌کند، پس همانطور نیز او در تشریع در عبادات، و احکام معاملات، به حسب آنچه که حکمتش اقتضا کند، حکم­فرما است؛ پس هرکس که همراه خداوند در عبادات، یک شریعت گذار را شریک گرداند و یا در معاملات حاکمی را مقرر گرداند، به تحقیق به او شرک ورزیده است، و ایمان را محقَّق ننموده است.

مورد سوم از آنچه که ایمان به خداوند شامل آن می‌باشد عبارتست از: ایمان به الوهیت خداوند متعال؛ یعنی ایمان به اینکه فقط او (إله) معبود بر حق برای عبادت است که شریکی ندارد،

و (الإله) به معنای: (المألوه) یعنی: (المعبود) همراه محبت و بزرگداشت است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ١٦٣﴾ [البقرة: 163].

«و معبود شما خدای یگانه است هیچ معبود بر حقی جز او نیست که بخشاینده­ی مهربان است».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨﴾ [آل­عمران: 18].

«خدا گواهی می‌دهد به اینکه هیچ معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز به آن گواهی می‌دهند حال که خدا تدبیر کننده­ی عالَم است به عدل، جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم».

و هرکسی که یک معبود را با خداوند اتخاذ کند که غیر از خدا او را عبادت کند، پس الوهیتش باطل و تباه است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ٦٢﴾ [الحج: 62].

«این برای این است که فقط خداوند حق است و آنچه کافران به جای او به فریاد می‌خوانند باطل است و خدا بلندمرتبه­ی بزرگ قدر است».

و نامگذاری آنها (معبودان باطل، با نام) آلهه (معبودان)، حق الوهیت (معبود بودن و فرمانروایی) را به ایشان نمی‌دهد، خداوند متعال در مورد (لات و عزّى و مناة - نام سه بت در دوران قبل از رسالت پیامبرص) می‌فرماید: ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍ...﴾ [النجم: 23].

«این‌ها فقط نام‌هایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته­اید خدا بر ثبوت و صحت آنها هیچ حجّت و دلیلی نازل نفرموده است...».

و در مورد هود÷ می‌گوید: به راستی او به قومش گفت: ﴿أَتُجَٰدِلُونَنِي فِيٓ أَسۡمَآءٖ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٖ﴾ [الأعراف: 71].

«... آیا با من در باره­ی نام‌هایی چند، ستیزه می‌کنید که شما و پدرانتان نامگذاری کرده­اید و (نیز) پدران شما مقرر کرده­اند، خداوند هیچ دلیل و برهانی بر آن نازل نفرموده است...».

و یوسف÷ به دو همراهی که در زندان با او بودند، گفت: ﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٣٩... مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍ﴾ [یوسف: 39-41].

«... ای دوستانِ زندانی من آیا معبودان پراکنده بهترند یا خدای یکتای غالب (39)... این معبود‌هایی که غیر از خدا عبادت می‌کنید چیزی جز نام‌هایی چند، نیست آنها را شما و پدرانتان آنها را خدا نام نهاده اید. خداوند برای (خدا نامیدن) آن­ها هیچ دلیلی نفرستاده است...».

و بدین خاطر فرستادگان خداوند - بر آنها سلام و صلوات باد - به قوم‌های خود می‌گفتند: ﴿ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ﴾ [الأعراف: 59].

«... تنها خدا را بپرستید که برای شما جز او معبودی نیست...».

اما مشرکان آن را نپذیرفتند، و غیر از خداوند، معبودانی را اتخاذ کردند که آنها را به همراه خداوند - سبحانه و تعالى - می‌پرستیدند، و از آنها طلب یاری می‌کردند، و آنها را به فریاد می‌خواندند.

خداوند متعال اتخاذ اين معبودان را توسط مشركان با دو دليل عقلی باطل می‌نمايد:

اول: اینکه در این معبودانی که آنها (مشرکان) اتخاذ نموده­اند هیچ چیزی از خصوصیات الوهیت (عبادت شدن و فرمانروایی) وجود ندارد، آنها (معبودان) آفریدگانی هستند که نمی‌توانند چیزی بیافرینند، و هیچ نفعی را به عبادت‌کنندگانشان نمی‌رسانند، و هیچ ضرری را از آنها دفع نمی‌نمایند، هیچگونه مالکیتی از لحاظ زندگی و حیات، و نیز مردن ندارند، و همچنین مالکیت هیچ چیزی از آسمان‌ها (و زمین) را ندارند و در امر آن مشارکت نداشته­اند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗ لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا ٣﴾ [الفرقان: 3].

«و کافران غیر از خدا معبودهایی را برگرفته­اند که چیزی را نمی‌آفرینند بلکه خودشان آفریده­هایی بیش نیستند و مالک سود و زیانی برای خود نبوده و بر مرگ و زندگی و رستاخیز اختیار و توانایی ندارند».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُ...﴾ [سبأ: 22-23].

«(ای پیامبر به مشرکان) بگو کسانی را که بجای خدا (معبودِ خود) می‌پندارید به فریاد بخوانید؛ به اندازه­ی حتّى یک ذره در آسمان‌ها و زمین مالک چیزی نیستند و آنها در آسمان‌ها و زمین هیچ حق مشارکتی ندارند و خداوند در میان ایشان هیچ یاور و پشتیبانی ندارد (22) و هیچگونه شفاعتی در پیشگاه خدا سودمند واقع نمی‌گردد مگر شفاعت کسی که خدا به او اجازه دهد...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ١٩١ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٢﴾ [الأعراف: 191-192].

«آیا چیزهایی را شریک خدا می‌سازند که نمی‌توانند چیزی را بیافریند و بلکه خودشان هم آفریده می‌شوند؟ (191) و نمی‌توانند به آنان (عبادت کنندگانشان) هیچ کمکی برسانند و نمی‌توانند خود را یاری دهند (192)».

و هنگامی که این، حال و وضع آن معبودان باشد، پس براستی که اتخاذ معبودان (غیر از خداوند متعال) از جاهلانه‌ترینِ نادانی­ها و تباه‌ترینِ باطل­ها است.

و دوم: اینکه این مشرکان، به این اقرار می‌کردند که فقط خداوند متعال پروردگار آفریننده­ای است که پادشاهی هر چیز بدست اوست، و اوست که پناه می‌دهد و (هیچکس را) از (عذاب او) نتوان پناه داد؛ و این، مستلزم آن است که او را در الوهیت (عبادت‌نمودن) یکتا بدانند، همانگونه که او را در ربوبیت (پروردگار بودنش) یکتا دانستند؛ همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ٢١ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فِرَٰشٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٢﴾ [البقرة: 21-22].

«ای مردمان پروردگار خویش را بپرستید آنکه شما را و کسانی را آفرید که پیش از شما بوده­اند تا در پناه شوید تا راه پرهیزگاری گیرید (21) آنکه زمین را برایتان بگسترد و آسمان را برایتان مانند سقفی بیافرید و از آسمان آبی فرو فرستاد و با آن، از انواع ثمرات روزی را برای شما (از زمین) بیرون آورد پس برای خدا همتایان و شریکانی مقرر نکنید درحالی که شما می‌دانید (که او یکتاست) (22)».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٨٧﴾ [الزخرف: 87].

«و اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی ایشان را آفریده است، حتماً خواهند گفت: خدا؛ پس چگونه (از عبادت خدا) منحرف می‌گردند؟!».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ٣٢﴾ [یونس: 31-32].

«بگو چه کسی از آسمان‌ها و زمین به شما روزی می‌رساند؟ یا کیست که مالک گوش­ها و چشم­ها باشد؟ (یعنی خالق گوش­ها و چشم­ها است) وکیست که زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ یا چه کسی امور را می‌گرداند؟ خواهند گفت آن خدا است؛ پس بگو آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید (31) پس خالق این چیزها، خدا است که پروردگار بر حق شما است، آیا بعد از حق جز گمراهی هست؟ پس چگونه باید از راه بدر برده شوید (32)».

مورد چهارم: از آنچه که ایمان به خدا شامل آن می‌شود عبارتست از: ایمان به نام‌ها و صفت‌های خداوند؛ یعنی: ثابت‌نمودن آن نام­ها و صفت­هایی که خداوند برای خودش در کتابش(قرآن)، یا در سنّتِ فرستاده­اش (محمدص) ثابت نموده است، به صورت لایق به او، بدون تحریف، و بدون تعطیل، و بدون تکییف، و بدون تمثیل.

(تحریف) عوض‌نمودن معنای نام‌ها و صفات خداوند با یک معنای جایگزین به جای معنای اصلی آنها.

(تعطیل) عوض‌نمودن نام‌ها و صفت‌های خداوند (حتّى) بدون معنای جایگزین به جای معنای اصلی آنها.

(تکییف) بررسی‌نمودن و سؤال‌کردن در مورد چگونگی نام‌ها و صفت‌های خداوند بدون قراردادن موارد مشابه برای آنها به جای معنای اصلی آنها.

(تمثیل) بررسی‌کردن و سؤال‌کردن در مورد نام‌ها و صفات خداوند با قراردادن موارد مشابه برای آنها به جای معنای اصلی آنها) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ [الأعراف: 180].

«و خدا دارای زیباترین نام­ها است پس او را به آن نام‌ها بخوانید و فریاد دارید، و آنان را که در نام‌های خدا به تحریف دست می‌زنند، رها سازید، که به سزای آنچه انجام می‌دادند، کیفر داده خواهند شد».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَهُ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [الروم: 27].

«... و وصفِ والاتر در آسمان‌ها و زمین ازآنِ او است و او غالبِ باحکمت است».

و خداوند متعال می‌فرماید: ‌﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشورى: 11].

«... هیچ چیزی مانند خدا نیست و او شنوای بینا است».

و در اين امر دو طائفه گمراه گشته­اند:

گروهی از آنها: مشهور به (معطّلة) می‌باشند، معطله کسانی هستند که نام‌ها و صفت‌های خداوند یا برخی از آنها را انکار می‌کنند، و گمان می‌کنند که اثبات‌نمودن آنها مستلزم و نیازمند شبیه قراردادن برای خداوند است؛ یعنی: شبیه‌نمودن خداوند به آفریدگانش، و این گمان به چند دلیل، تباه و باطل است، از جمله:

اول: نیازمند لوازم تباه و باطل می‌باشد، مانند تناقض در کلام خداوند - سبحانه -، و اینکه خداوند متعال برای خودش نام‌ها و صفت‌هایی را ثابت نموده است، و نفی نموده که چیزی مثل او باشد، و اگر ثابت نمودن این نام‌ها و صفت‌ها نیازمند تشبیه باشد، تناقض در کلام خداوند، و تکذیب‌نمودن بخشی از کلام خداوند توسط بخشی دیگر، لازم می‌آید.

دوم: اینکه دو چیز در نام یا صفت متّفق باشند، لازم نیست حتماً مثل هم باشند؛ مثلاً دو شخص را می‌بینی که هر دوی آن‌ها در اینکه شنونده، بینا و گویا هستند، متّفق هستند (یعنی هردوی آنها هم می‌شنوند، هم می‌بینند و هم می‌توانند سخن بگویند) با توجه به این موارد لازم نیست که حتماً در معانی انسانی و گوش و چشم و کلام همانند یکدیگر باشند؛ و حیوانات را می‌بینی که دست و پا و چشم دارند، با توجه به اینکه آنها دست و پا و چشم دارند، لازم نیست که حتماً دست‌ها و پا‌ها و چشم‌هایشان مثل هم باشد.

پس وقتی که فرق در بین آفریدگان در آنچه از نام‌ها و صفت‌ها که با هم مشترک هستند، آشکار است، فرق بین آفریدگار و آفریدگان بسیار آشکارتر و عظیم­تر است.

گروه دوم: مشهور به (مشبّهة) می‌باشند، مشبهه کسانی هستند که نام‌ها و صفت‌ها را با تشبیه‌نمودن خداوند متعال به آفریدگانش برای او اثبات نمودند، به گمان اینکه دلالت‌کردن نصوص نیازمند این امر (تشبیه‌نمودن خداوند به آفریدگانش) است، بدین خاطر که خداوند متعال آفریدگانش را با آنچه که می‌فهمند مخاطب قرار می‌دهد، و این گمان به چند دلیل تباه و باطل است، از جمله:

اول: اینکه شباهت خداوند به آفریدگانش امری است که عقل و شریعت آن را باطل و تباه می‌داند، و ممکن نیست که نصوص کتاب و سنّت نیازمند امر باطل باشند.

دوم: خداوند متعال بندگان را از حیث اصل معنا مخاطب قرار می‌دهد، اما حقیقت و کنایه‌هایی که آن معنا بر آنها است، برگرفته از علمِ خداوند متعال در چیزهایی است که به ذات و صفاتش تعلق دارد.

مثلاً وقتی که خداوند برای خودش اثبات می‌نماید که همانا شنوا است، اصل معنای شنیدن معلوم است، (و شنیدن عبارت است از ادراک و فهمیدن صدا) اما حقیقت شنیدن به نسبت خداوند متعال نامعلوم است، زیرا حقیقتِ شنیدن حتّى در آفریدگان فرق می‌کند؛ پس این فرق در شنیدن در بین آفریدگار و آفریدگان بسیار بیشتر و عظیم­تر است.

و هنگامی که خداوند از نفْس خودش خبر می‌دهد که بر عرش إستواء نموده (قرار گرفته) است؛ استواء نمودن ( قرار گرفتن) از حیث اصل معنا معلوم است، اما حقیقت استواء ( قرار گرفتن) که او بر آن است به نسبت استواء (قرار گرفتن) خداوند بر عرشش بر ما نامعلوم است؛ زیرا حقیقت استواء(قرار گرفتن) در حق آفریدگان متفاوت است، استواء (قرار گرفتن) بر صندلی همانند استواء (قرار گرفتن) بر پالان شترِ سرکشِ گریزنده نیست، پس وقتی که در حق آفریدگان متفاوت است، پس تفاوت در مورد آفریدگار و آفریدگان بیشتر و عظیم‌تر است.

و ایمان به خداوند متعال براساس آنچه که ما وصف کردیم، برای مؤمنان فایده‌های بزرگی دارد، از جمله:

اول: تحقّق‌یافتن توحید خداوند متعال، بطوری که به هیچکس غیر از او امید نداشته باشیم، و از کسی غیر از او نترسیم، و کسی را غیر از او عبادت نکنیم.

دوم: کمال محبّت خداوند متعال، و بزرگداشت او به مقتضای نام‌های نیک او و صفات بلند مرتبه­اش.

سوم: تحقق‌یافتن بندگی و عبادت او با انجام آنچه که بدان دستور فرموده، و پرهیز از آنچه که نهی فرموده و برحذر داشته است.

ايمان به ملائكه

فرشتگان: جهانی نادیده است، (دسته­ای از) آفریده شدگان­اند، بندگانی برای خداوند متعال هستند، و هیچیک از خصوصیت‌های ربوبیت و الوهیت را ندارند، خداوند متعال آنها را از نور آفریده است، و گردن کجی تمام و کمال در برابر دستوراتش، و نیروی اجرای فرامینش را به آنان بخشیده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنۡ عِندَهُۥ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَلَا يَسۡتَحۡسِرُونَ ١٩ يُسَبِّحُونَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفۡتُرُونَ ٢٠﴾ [الأنبیاء: 19-20].

«... و کسانی که در پیشگاه وی هستند از عبادت او سرکشی نمی‌کنند و خسته نمی‌شوند (19) شب و روز بی‌آنکه سستی ورزند، تسبیح می‌گویند (20)».

و آنها تعداد زیادی هستند که هیچکسی غیر از خداوند متعال نمی‌تواند آنها را شمارش نماید، و در صحیحین از حدیث أنس ا در قصه­ی معراج ثابت شده است که پیامبرص نزد «بیت المعمور» در آسمان برده شد که هر روز هفتادهزار فرشته (ملائکه) در آن نماز می‌خوانند، و این فرشتگان، هنگامی که از آن خارج شدند هرگز به آنجا برنمی‌گردند و این، (اولین و) آخرین بار برای آنان بوده است (که به بیت المعمور راه یافته­اند)[[7]](#footnote-7).

و ایمان به فرشتگان شامل چهار مورد می‌باشد که عبارتست از:

اول: ایمان به وجود آنها.

دوم: ایمان به آنهایی که نام‌شان را می‌دانیم، آنها را با نامشان (مانند جبرئیل) و آنهایی که نام آنها را نمی‌دانیم به آنها بصورت اجمالی ایمان می‌آوریم.

سوم: ایمان به آنهایی که (برخی از) صفت‌های آنها را می‌دانیم، همانند صفت (جبرئیل) که پیامبرص بدان خبر داده است که او را بر صفتی که بر آن خلق شده بود، دید، و ششصد بال داشت که افق را فرا گرفته بود.

فرشته می‌تواند به فرمان خداوند بصورت شمایل یک مرد تغییر شکل دهد، همانگونه برای که (جبرئیل) اتفاق افتاد، آن هنگام که خداوند او را به سوی مریم روانه ساخت پس بصورت بشری درشت اندام پیش مریم حضور یافت، و هنگامی نزد پیامبرص آمد و او (پیامبر) میان اصحابش نشسته بود، (جبرئیل) پیش پیامبر آمد درحالی که به شکل مردی با لباس بسیار سفید، موی سرِ بسیار سیاه بود و اثری از سفر بر او دیده نمی‌شد، و هیچکدام از اصحاب او را نمی‌شناخت، پس نزد رسول اللهص نشست و دو زانویش را به دو زانوی پیامبر تکیه داد، و دو دستش را بر دو رانش گذاشت، و از پیامبرص در مورد اسلام، و ایمان، و احسان، و قیامت سؤال نمود؛ پس پیامبر به او پاسخ داد و (جبرئیل) رفت، سپس پیامبرص فرمود: «هَذَا جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ»[[8]](#footnote-8).

«این جبرئیل بود، پیش شما آمده بود تا دین­تان را به شما بیاموزد».

و همینطور فرشتگانی که خداوند آنها را نزد ابراهیم و لوطﻹ فرستاد، بصورت چند مردبودند.

مورد چهارم از آنچه که ایمان به فرشتگان شامل آن می‌شود: ایمان به آنچه از کارهای آنها که می‌دانیم و به فرمان خداوند بر آن کار‌ها استوارند؛ همانند تسبیح او، و بندگی شبانه روزی برای او بدون خستگی و سستی.

و برخی از آنها کار‌های مخصوصی دارند.

مانند: جبرئیل که امین و امانتدار وحی خداوند متعال است، خداوند وحی را بوسیله­ی او به سوی پیامبران و رسولان می‌فرستاد.

**و** میکائیل: که وکالت قطره‌ها به او داده شده است، یعنی باران و نباتات به او موکول شده است.

و اسرافیل: که دمیدن در نفخ صور به هنگام برپا شدن قیامت و نشر آفریدگان به او موکول شده است.

و ملک الموت: که قبض روح‌ها (بیرون کشیدن روح از بدن) به هنگام مردن به او موکول شده است.

و مالک: که آتش به او موکول شده است، و او خزانه دار جهنم است.

و فرشتگانی که جنین‌های داخل رحم مادر به آنها موکول شده است، وقتی که انسان مدت چهار ماه را در شکم مادرش بگذراند، خداوند یک فرشته را برای او بر می‌گزیند و به او امر می‌کند تا روزی، و اجل (وقت مردن)، و عملش، و اینکه ازجمله‌ی اهل جهنم یا بهشت است را بنویسد.

و فرشتگان به حفظ‌نمودن کارهای انسان‌ها وکالت داده شده‌اند، و نوشتن اعمال برای هر انسانی توسط دو فرشته صورت می‌گیرد، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ قرار دارد.

و فرشتگان به سؤال‌کردن از مردگان، آن هنگام که در قبرشان گذاشته می‌شوند، وکالت داده شده‌اند؛ آنها نزد او می‌آیند و از او در مورد پروردگارش، و دینش، و پیامبرش سؤال می‌پرسند.

و ايمان به فرشتگان دارای فايده‌های بزرگی است، از جمله:

اول: علم و آگاهی پیداکردن بر عظمت و بزرگی، و قدرت، و فرمانروایی آفریننده، زیرا همانا که عظمت و بزرگی آفریدگان بر عظمت و بزرگی آفریدگار دلالت می‌کند.

دوم: سپاگزاری از خداوند متعال برای عنایت و توجهش به بنی آدم، از این حیث که به برخی از این فرشتگان وکالت داده شده تا انسان را حفظ نمایند، و کار‌های او را یادداشت کنند، و امور دیگری از مصالح بشر که به آنها محول شده است.

سوم: محبت و دوست‌داشتن فرشتگان بخاطر آنچه از عبادت خداوند متعال که بر آن استوار هستند.

و گروهی از افراد کجرو و منحرف وجود فرشتگان را انکار می‌کنند، و گفته­اند: آنها (فرشتگان) عبارتند از نیروی خیر و نیکی پنهانی؛ و این گفته تکذیب کتاب خدا، و سنّت رسولش ص، و اجماع مسلمانان می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ جَاعِلِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُوْلِيٓ أَجۡنِحَةٖ مَّثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ...﴾ [فاطر: 1].

«همه ستایش­ها ازآنِ خدایی است که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، و فرشتگان را که دارای بال‌های دوتا­ دوتا، و سه­تا­ سه­تا، و چهارتا چهارتا هستند، پیام آور قرار داد...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ...﴾ [الأنفال: 50].

«و (تعجب می‌کنی) اگر ببینی بدانگاه که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند درحالی که بر چهره­ها و بر پشت­های آنان می‌زنند...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُ﴾ [الأنعام: 93].

«... و (تعجب می‌کنی) اگر ستمکاران را بنگری، آن هنگام که در شداید مرگ فرو رفته­اند و فرشتگان دست‌های خود را (به سوی آنان) دراز می‌کنند و می‌گویند جان‌هایتان را بیرون آورید...».

و خداوند متعال می‌گوید: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمۡ قَالُواْ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمۡۖ قَالُواْ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ﴾ [سبأ: 23].

«تا آنگاه که اضطراب و نگرانی از دل‌های ایشان برطرف شود، گویند آیا پروردگارتان چه فرمود؟، می‌گویند که سخن راست فرموده است و او بلند مرتبه بزرگ قدر است».

و در مورد اهل بهشت فرموده است: ﴿...وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ ٢٣ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ٢٤﴾ [الرعد: 23-24].

«... و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌شوند (23) گویند سلام بر شما باد بسبب شکیبایی و استقامتی که داشتید پس پاداش آن سرای نیک است (24)».

و در صحیح بخاری از ابی هریرة از پیامبرص روایت شده است که گفت: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ الْعَبْدَ نَادَى جِبْرِيلَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلاَنًا فَأَحْبِبْهُ. فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ ، فَيُنَادِى جِبْرِيلُ فِى أَهْلِ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلاَنًا فَأَحِبُّوهُ. فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِى الأَرْضِ»[[9]](#footnote-9).

«هنگامی که خداوند بنده را دوست داشته باشد، جبرئیل را احضار می‌کند (و می‌فرماید): همانا خداوند فلانی را دوست دارد، پس او را دوست داشته باش؛ (جبرئیل) او را دوست می‌دارد، و در اهل آسمان اعلام می‌کند که: همانا خداوند فلانی را دوست دارد، پس او را دوست داشته باشید؛ پس اهل آسمان او را دوست می‌دارند؛ سپس مقبولیت او در زمین قرار داده می‌شود».

و مجدداً در صحیح بخاری از أبی هریرة روایت شده است که پیامبرص گفت: «ذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ كَانَ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ الْمَلاَئِكَةُ، يَكْتُبُونَ الأَوَّلَ فَالأَوَّلَ، فَإِذَا جَلَسَ الإِمَامُ طَوَوُا الصُّحُفَ وَجَاءُوا يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ»[[10]](#footnote-10).

«هنگامی که روز جمعه فرا می‌رسد، بر هر دری از دروازه‌های مسجد فرشتگانی هستند که نام اولین نفر را می‌نویسند، هنگامی امام نشست، از نوشتن دست می‌کشند، و می‌آیند تا به ذکر و یاد خدا گوش فرا دهند»..

و این آیات و احادیث، نص‌های صریحی در این مورد بود که فرشتگان جسم هستند و آنگونه که افراد کجرو و منحرف گمان می‌برند، نیروی معنوی نیستند و به مقتضای این نصوص مسلمانان اجماع نموده‌اند.

ايمان به كتب آسمانی

کتب: جمع کتاب است و به معنای مکتوب (ثبت شده) می‌باشد.

و منظور از آن در اینجا: کتاب‌هایی است که خداوند متعال آنها را بر رسولانش برای رحمت نمودن به آفریدگان، و وسیله­ی هدایتی برای آنها نازل نموده است تا با آن به سعادت و خوشبختی دنیا و آخرتشان برسند.

و ایمان به کتاب‌های آسمانی شامل چهار مورد می‌باشد:

اول: ایمان به اینکه نازل شدنشان از طرف خداوند متعال، حق است.

دوم: ایمان به نامِ آن کتاب‌هایی که نام آنها را می‌دانیم: مانند قرآن که بر محمدص فرو فرستاده شد، و تورات که بر موسى÷ نازل گشت، و إنجیل که بر عیسى÷ نازل شد، و زبور که به داود÷ داده شد، و اما آن‌هایی را که نام‌شان را نمی‌دانیم، به صورت اجمالی به آنها ایمان می‌آوریم.

سوم: گواهی‌دادن بر آنچه از خبرهایشان که درست و صحیح است، مانند خبر‌های قرآن، و خبرهایی از کتاب‌های پیشین که تحریف و یا تبدیل بر آنها صورت نگرفته باشد.

چهارم: عمل‌نمودن به دستوراتی از اخبار کتب آسمانی که نسخ نشده باشد (یعنی حکم آن برداشته نشده و باقی مانده باشد)، و راضی‌بودن به آن، و فرقی ندارد که بفهمیم که حکمت این دستورات چیست و یا نفهمیم، در هر حالتی در برابر این دستورات تسلیم شویم، و همه‌ی کتاب‌های آسمانی قبلی با نازل‌شدن قرآنِ عظیم، منسوخ گشت ( یعنی با آمدن قرآن حکم از اجرای دستورات کتاب‌های پیشین برداشته شد)، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِ...﴾ [المائدة: 48]. (أي حاكماً عليه)

«و به‌سوی تو کتاب (قرآن) را بحق فرو فرستادیم که تصدیق کننده­ی کتاب‌های پیشین وی است و شاهد بر آنهاست...». (یعنی حکمفرما بر آنهاست)

و بر این اساس عمل نمودن به هر دستوری از دستورات کتاب‌های پیشین جایز نیست، مگر احکامی از آنها که صحیح باشد، و قرآن بدان اقرار نماید.

و ايمان به كتاب‌های آسمانی، فايده‌های بزرگی دارد، ازجمله:

اول: علم و آگاهی پیداکردن بر عنایت و توجه خداوند متعال به بندگانش، از این حیث که برای هر قومی کتابی را نازل نموده که آنها را بدان کتاب هدایت نماید.

دوم: علم و آگاهی پیداکردن به حکمت خداوند متعال در شریعتش، از این حیث که برای هر قومی، آنچه را که مناسب احوال آنها بوده تشریع نموده است، کما اینکه می‌گوید: ﴿لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗا﴾ [المائدة: 48].

«برای هر گروهی از شما شریعت و راه روشنی قرار داده­ایم».

سوم: سپاسگزاری نعمت خداوند بخاطر آن (نازل‌نمودن کتب آسمانی برای هدایت بشر، توجه و عنایت به بندگان، وصول و رسیدن به خوشبختی و سعادت دنیوی و اخروی بوسیله‌ی این کتب آسمانی و شریعتی که در آنها برای ما نازل فرموده است).

ايمان به رُسُل (رسولان)

رُسُل: جمع رسول (فرستاده) است به معنای: مُرسَل یعنی برگزیده شده برای ابلاغ و رساندن چیزی.

و در اینجا منظور: کسی از نوع بشر است که شریعتی بر او وحی می‌گردد و به او دستور داده می‌شود که آن را تبلیغ نماید.

و اولین رسول از میان رسولان نوح÷ و آخرینشان محمدص می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ...﴾ [النساء: 163].

«ما به تو وحی فرستادیم، همانگونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی فرستادیم...».

و در صحیح بخاری از أنس بن مالک ا در حدیث شفاعت، روایت شده است که پیامبرص: «ذكر أن الناس يأتون إلى آدم؛ ليشفع لهم، فيعتذر إليهم ويقول: ائتوا نوحاً أول رسول بعثه الله»[[11]](#footnote-11). و ذکر تمام الحدیث.

«ذکر نمود که مردم در روز قیامت به سوی آدم ÷ روند، تا اینکه برای آنان شفاعت نماید، اما از آنان پوزش می‌طلبد و می‌گوید: به سوی نوح بروید که اولین رسولی است که خداوند آن را برگزیده است» و سپس همه‌ی حدیث را ذکر فرمود.

و خداوند متعال در مورد محمدص می‌فرماید: ﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ...﴾ [الأحزاب:40].

«محمد پدر هیچیک از مردان شما نبوده و بلکه فرستاده­ی خدا و آخرینِ پیامبران است».

و هيچ امتی از (وجود) رسولی (درميانشان) بی‌بهره نبوده

که خداوند متعال او را با شریعتی مستقل برای آن امت برگزیده، و یا پیامبری که به آن پیامبر شریعت ماقبلش وحی شده باشد؛ تا اینکه در راه آن شریعت تلاش نمایند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ...﴾ [النحل: 36]. «و به یقین میان هر امتی رسولی را برانگیختیم که خدا را پرستش کنید و از طاغوت بپرهیزید...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِن مِّنۡ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٞ﴾ [فاطر: 24]. «و هیچ امتی نیست مگر هشدار دهنده­ای در آن گذشته است».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ...﴾ [المائدة: 44].

«همانا ما تورات را نازل کردیم که در وی رهنمود و نور است که پیامبران که تسلیم فرمان الهی بودند به موجب آن (برای یهود) حکم می‌کردند...».

و رسولان افرادی از نوع بشر هستند که آفریده‌ی خدایند، هیچ صفتی از صفات و خصوصیات ربوبیت و الوهیت را ندارند، خداوند متعال در مورد محمدص که او سید و سرور رسولان، و بلند مرتبه‌ترین آنان از لحاظ مقام و منزلت است، می‌فرماید: ﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨﴾ [الأعراف: 188].

«بگو: من مالک سود و زیانی برای خود نیستم مگر آن مقداری که خدا بخواهد است و اگر غیب می‌دانستم، همانا منافع بسیاری (برای خود) فراهم می‌آوردم و اصلاً شرّ و بلا به من نمی‌رسید؛ من کسی جز بیم دهنده و مژده دهنده­ی مؤمنان نیستم».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا رَشَدٗا ٢١ قُلۡ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٞ وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا ٢٢﴾ [الجن: 21-22].

«بگو من نمی‌توانم زیان و سودی به شما برسانم و نمی‌توانم شما را به راه راست هدایت دهم (21) بگو همانا هیچ‌کس مرا از عقوبت خداوند پناه ندهد و جز او هرگز پناهی نمی‌یابم (22)».

و صفات و خصوصیات انسانی و بشری به آنان نیز می‌رسد، از جمله: بیماری، و مرگ، و نیاز به غذا، و آب، و غیر آن؛ خداوند متعال در مورد إبراهیم÷ می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ ٧٩ وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠ وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحۡيِينِ ٨١﴾ [الشعراء: 79-81].

«و آن کسی است که او مرا می‌خوراند و می‌نوشاند (79) و چون بیمار شوم او است که مرا شفا می‌دهد (80) و آن کسی است که مرا می‌میراند و سپس مرا زنده می‌گرداند (81)».

و پیامبرص می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَنْسى كَمَا تَنْسَوْنَ، فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي»[[12]](#footnote-12).

«همانا من بشری همانند شما هستم؛ (چیزها را) از یاد می‌برم، همانگونه که شما از یاد می‌برید؛ پس هنگامی که (چیزی را) از یاد بردم، (آن را) به یادم آورید».

و خداوند متعال بهمراه تمجید نمودن از پیامبران در بالاترین مقامشان، آنها را، به بندگی برای خودش وصف می‌نماید؛ پس در مورد نوح÷ می‌فرماید:‌ ﴿إِنَّهُۥ كَانَ عَبۡدٗا شَكُورٗا﴾ [الإسراء: 3].

«براستی که وی بنده­ی بسیار سپاسگزاری بود».

و در مورد محمدص می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡفُرۡقَانَ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦ لِيَكُونَ لِلۡعَٰلَمِينَ نَذِيرًا ١﴾ [الفرقان: 1].

«بسیار با برکت کسی است که قرآن را بر بنده‌ی خود نازل کرده است تا اینکه برای جهانیان هشدار دهنده­ای باشد».

و در مورد إبراهیم، و إسحاق، و یعقوب† می‌فرماید: ﴿وَٱذۡكُرۡ عِبَٰدَنَآ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ أُوْلِي ٱلۡأَيۡدِي وَٱلۡأَبۡصَٰرِ ٤٥ إِنَّآ أَخۡلَصۡنَٰهُم بِخَالِصَةٖ ذِكۡرَى ٱلدَّارِ ٤٦ وَإِنَّهُمۡ عِندَنَا لَمِنَ ٱلۡمُصۡطَفَيۡنَ ٱلۡأَخۡيَارِ ٤٧﴾ [ص: 45-47].

«و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن، که نیرومند و صاحب بصیرت بودند (45) ما آنان را به صفت خاصی ویژگی بخشیدیم که یاد آخرت است (46) و ایشان در پیشگاه ما جدّاً از نزدیکان نیکان­اند (47)».

و در مود عیسى بن مریمص می‌فرماید: ﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا عَبۡدٌ أَنۡعَمۡنَا عَلَيۡهِ وَجَعَلۡنَٰهُ مَثَلٗا لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٥٩﴾ [الزخرف: 59].

«عیسى بنده­ای بیش نبود که ما بر اونعمت خویش را ارزانی داشتیم و او را نمونه و الگویی برای بنی اسرائیل کردیم».

و ايمان به رسولان شامل چهار مورد است:

اول: ایمان به اینکه رسالت ایشان، حقی از طرف خداوند متعال است، و هرکس به رسالت یکی از آنها کفر ورزد، به همه­ی رسولان کفر ورزیده است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ نُوحٍ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٠٥﴾ [الشعراء: 105].

«قوم نوح، رسولان را دروغگو شمردند».

پس هنگامی که این قوم، نوح÷ را دروغگو شمردند و وی را تکذیب نمودند، خداوند آنها را تکذیب‌کننده‌ای برای همه‌ی رسولان قرار داده، درحالی که هیچ رسول و فرستاده‌ی دیگری غیر از او (نوح÷) در میانشان نبود؛ و بر این اساس نصارى (مسیحیان) که محمدص را تکذیب نمودند و از او پیروی ننمودند، در نتیجه تکذیب‌کننده‌هایی برای مسیح بن مریم نیز هستند، و از او نیز پیروی نمی‌کنند؛ مخصوصاً اینکه مسیح بن مریم آنها را به محمدص بشارت داده است، و هیچ مفهومی برای بشارت‌دادنِ محمدص به آنها وجود ندارد إلا اینکه همانا محمدص به سوی آنان (از طرف خداوند) فرستاده شده است، تا ایشان را از گمراهی نجات دهد، و آنها را به راه راست هدایت نماید.

دوم: ایمان‌داشتن به هرکدام از رسولان که نام آنها را می‌دانیم مانند: محمد، و إبراهیم، و موسى، و عیسى، و نوح÷ که این پنج نفر، رسولان أولو العزم هستند، و خداوند آنها را در دو جا در قرآن یاد فرموده است، در این فرموده­اش: ﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِيثَٰقَهُمۡ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٖ وَإِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ...﴾ [الأحزاب: 7].

«و یاد کن هنگامی که از پیامبران پیمان گرفتیم و همچنین از تو و از نوح و ابراهیم و موسى و عیسى پسر مریم...».

و این فرموده­اش: ﴿شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِ...﴾ [الشورى: 13].

«خداوند آیینی را برای شما بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسى و عیسى سفارش نموده­ایم که دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نورزید...».

و اما هرکدام که نام آنها را نمی‌دانیم، بصورت اجمالی به او ایمان می‌آوریم؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ مِنۡهُم مَّن قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّن لَّمۡ نَقۡصُصۡ عَلَيۡكَ...﴾ [غافر: 78].

«پیش از تو پیامبرانی را فرستاده­ایم سرگذشت بعضی‌ها را برای تو بازگو کرده و سرگذشت برخی‌ها را برای تو بازنگو نکرده­ایم...».

سوم: تأییدنمودن آنچه از خبر‌های ایشان که صحیح است.

چهارم: عمل به شریعت فردی از آنان که خداوند وی را به سوی ما فرستاده است، و او آخرینِ آنان، محمدص است که به سوی همه‌ی مردم فرستاده شده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

«اما نه !.. به پروردگارت سوگند که مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس تنگی و ملالی در دل‌های خود از آنچه حکم فرمودی نداشته و (به قضاوت تو) کاملاً گردن نهند».

و ايمان به رسولان دارای فايده‌های نیکو است از جمله:

اول: آگاهی‌یافتن به مهربانی خداوند، و توجه و عنایت وی به بندگانش، از این لحاظ که رسولان را به سوی ایشان فرستاد، تا آنها رابه صراط مستقیم و راه راست خداوند متعال هدایت فرمایند، و برایشان روشن نمایند که چگونه خداوند را عبادت کنند، زیرا عقل بشری به تنهایی نمی‌تواند آن (راه راست و شیوه­ی بندگی خداوند) را بشناسد.

دوم: سپاسگزاری خداوند متعال برای این نعمت بزرگ.

سوم: محبت و دوست‌داشتن رسولان† و بزرگداشت آنان، و تمجید از آنان بصورتی که لایق به ایشان است؛ زیرا ایشان فرستادگان خداوند هستند، و بندگی خداوند را بر پا داشتند، و رسالت خداوند را تبلیغ نمودند، و نصیحت‌های او را برای بندگانش رساندند.

دشمنان دین خداوند، رسولان را دروغگو شمرده‌اند به گمان اینکه فرستادگان خداوند متعال از جنس بشر نیستند ! و خداوند متعال این گمان را ذکر فرموده، و آن را با این فرموده‌اش باطل نموده است: ﴿وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤۡمِنُوٓاْ إِذۡ جَآءَهُمُ ٱلۡهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرٗا رَّسُولٗا ٩٤ قُل لَّوۡ كَانَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٞ يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكٗا رَّسُولٗا ٩٥﴾ [الإسراء: 94-95].

«تنها چیزی که مانع از ایمان آوردن مردمان بعد از نزول هدایت برای ایشان شد، این است که گفتند: آیا خدای تعالى انسانی را بعنوان پیامبر فرستاده است؟! (94) بگو اگر در زمین فرشتگان (به جای انسان‌ها) مستقر بودند و در آن راه می‌رفتند، ما از آسمان (از جنس خودشان) فرشته­ای را، بعنوان پیامبر بسوی ایشان می‌فرستادیم (95)».

خداوند متعال این گمان را با این جواب باطل نموده است که ناگزیر باید رسول از نوع بشر باشد؛ زیرا او به سوی اهل زمین فرستاده شده است، و اهل زمین بشر هستند، و اگر اهل زمین ملائکه می‌بودند، به تحقیق که از آسمان، فرشته‌ای را بعنوان پیامبر برای آنان می‌فرستاد، تا اینکه همنوع آنان باشد؛ و همینطور خداوند متعال از تکذیب کنندگان پیامبران حکایت می‌فرماید که گفتند: ﴿...إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأۡتُونَا بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ ١٠ قَالَتۡ لَهُمۡ رُسُلُهُمۡ إِن نَّحۡنُ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأۡتِيَكُم بِسُلۡطَٰنٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ...﴾ [إبراهیم: 10-11].

«... شما جز انسان‌هایی چون ما نیستید و شما می‌خواهید که ما را از چیز‌هایی منصرف کنید و بدور دارید که پدرانمان آنها را می‌پرستیده­اند؛ پس برای ما دلیل روشنی بیاورید (10) پیامبرانشان به آنها گفتند ما جز انسان‌هایی همچون شما نیستیم و لیکن خدا بر هرکس از بندگانش که بخواهد منّت می‌نهد و ما شایسته­ی آن نیستیم که دلیلی برایتان بیاریم مگر با اجازه­ی خدا...».

ايمان به روز آخرت

روز آخرت: روز قیامت است که مردمان در آن برای محاسبه و جزا، دوباره برانگیخته می‌شوند.

و بدین اسم، نام نهاده شده است زیرا هنگامی که اهل بهشت در منزلگاه‌های خود و اهل دوزخ در منزلگاه‌های خویش استقرار یافتند، دیگر روزی پس از آن وجود ندارد.

و ايمان به روز آخرت شامل سه مورد است:

اول: ایمان به بعث و برانگیخته شدن دوباره: که عبارت است از زنده گرداندن دوباره‌ی مردگان، آن هنگام که برای بار دوم در نفخ صور دمیده می‌شود؛ پس مردم درحالی برای پروردگار جهانیان به پا می‌خیزند که پاهای نپوشیده و بدون کفش دارند، عریان و بدون هیچ پوشش و لباسی هستند، و درحالی دوباره به پا می‌خیزند که حتى ختنه نشده‌اند؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ﴾ [الأنبیاء: 104].

«چنانکه نخستین بار آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را باز می‌گردانیم، این وعده­ای است که می‌دهیم، و ما قطعاً آن را انجام می‌دهیم».

و بعث (بر انگیخته‌شدن دوباره): حق ثابتی است، که کتاب خدا، و سنّت رسول خدا، و إجماع مسلمانان بر آن دلالت دارد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُم بَعۡدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ١٥ ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ تُبۡعَثُونَ ١٦﴾ [المؤمنون: 15-16].

«بعد از آن شما خواهید مرد (15) سپس شما در روز قیامت دوباره زنده خواهید گردید (16)».

و پیامبرص می‌فرماید: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ القِيَامَةِ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلاً»[[13]](#footnote-13).

«مردم درحالی در روز قیامت حشر می‌شوند که پاهایشان لخت (و بدون کفش) می‌باشد و عریان ‌(و بدون لباس) هستند و ختنه نشده‌اند».

و مسلمانان بر درستی حقّانیت آن اجماع کرده‌اند، و این امر (روز آخرت) از این حیث مقتضای حکمت است که، لازم است خداوند برای این آفریدگان معادی قرار دهد، تا در آن روز آنها را بر اساس آنچه که شرع فرموده و رسولانش را برای آن برگزیده بود، جزا دهد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ ١١٥﴾ [المؤمنون: 115].

«آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما برگردانده نمی‌شوید؟».

و به پیامبرشص فرموده است که: ﴿إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٖ...﴾ [القصص: 85].

«آن کسی که (تبلیغ) قرآن را بر تو واجب نموده است تو را به محلِ بازگشتِ بزرگ بر می‌گرداند...».

دوم: ایمان به محاسبه و جزاء: بنده براساس اعمالش محاسبه می‌گردد و جزا داده می‌شود، و بر آن (محاسبه و جزاء)، کتاب خدا، و سنّت رسول خدا، و اجماع مؤنان دلالت می‌نماید.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِلَيۡنَآ إِيَابَهُمۡ ٢٥ ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا حِسَابَهُم ٢٦﴾ [الغاشية: 25-26].

«مسلّماً بازگشت آنان به سوی ما خواهد بود (25) آنگاه حساب ایشان با ما خواهد بود (26)».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَا وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ١٦٠﴾ [الأنعام: 160].

«هرکس کار نیکی بیاورد ده چندانِ آن پاداش دارد و هرکس کار بدی بیاورد جز مانند آن جزا داده نمی‌شود و بر آنان ستم نخواهد شد».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ٤٧﴾ [الأنبیاء: 47].

«و ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و اصلاً به هیچکسی کمترین ستمی نمی‌شود و اگر عمل به اندازه­ی دانه­ی خردلی (کار نیک یا بد انجام گرفته) باشد آن را حاضر و آماده می‌سازیم و بسنده خواهد بود که ما حساب کننده و حسابگر (اعمال) باشیم».

و از إبن عمرب روایت شده است که پیامبرص فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُدْنِى الـْمُؤْمِنَ فَيَضَعُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ، وَيَسْتُرُهُ فَيَقُولُ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا فَيَقُولُ نَعَمْ أَىْ رَبِّ. حَتَّى إِذَا قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ وَرَأَى فِى نَفْسِهِ أَنَّهُ هَلَكَ قَالَ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِى الدُّنْيَا، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ. فَيُعْطَى كِتَابَ حَسَنَاتِهِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ وَالْـمُنَافِقُونَ فَيَقُولُ الأَشْهَادُ هَؤُلاَءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ، أَلاَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِـمِينَ»[[14]](#footnote-14).

«همانا خداوند به مؤمن نزدیک می‌شود؛ پس بر او کنَفش (کنَف= ستر= پوشش= چیزی که با آن، مؤمن را می‌پوشاند) را قرار می‌دهد و او را می‌پوشاند، پس به او می‌گوید: آیا با این گناه آشنا هستی؟ آیا این گناه را می‌شناسی؟ و او می‌گوید: بله ای پروردگار، تا اینکه او را به گناهانش معترف می‌نماید، و می‌بیند که او هلاک شده است؛ خداوند می‌فرماید: آن را در دنیا بر تو پوشیدم، و من امروز از آن درمی‌گذرم؛ پس به او کتاب کارهای نیکویش داده می‌شود، و اما کافران و منافقان؛ پس علیه آنان، بر سر آفریدگان اعلام می‌شود که اینان، کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند، همانا که لعنت خداوند بر ستمکاران باد».

و از پیامبرص در روایتی صحیح نقل شده است که فرمود: «أن من همّ بحسنة فعملها؛ كتبها الله عنده عشر حسنات إلى سبعمئة ضعف إلى أضعاف كثيرة، وأن من همّ بسيئة فعملها؛ كتبها الله سيئة واحدة»[[15]](#footnote-15).

«هنگامی که بنده برای انجام کار نیکویی تلاش کند، اگر آن را انجام دهد، خداوند آن را نزد خویش به اندازه­ی ده کار نیکو تا هفتصد برابر، تا مقادیر زیادی (تا هر اندازه که بخواهد،) می‌نویسد؛ و هنگامی که بنده برای انجام کار بدی تلاش می‌نماید، اگر آن را انجام دهد، خداوند یک بدی برای او می‌نویسد».

و مسلمانان در درست و ثابت‌بودن محاسبه‌شدن بندگان و جزا دادن به ایشان اجماع نموده‌اند، و این امر مقتضای حکمت می‌باشد؛ همانا خداوند کتاب‌های آسمانی را نازل فرموده، و رسولان را فرستاده، و قبول نمودن آنچه را که رسولان آورده‌اند، بر بندگان فرض نموده، و عمل نمودن به آنچه از رسالت انبیاء را که لازم است بدان عمل گردد، واجب گردانیده، و جنگ نمودن را با مخالفان او واجب نموده و خون آنها (مخالفانش) و همچنین نسل ایشان و زنانشان و دارایی‌هایشان را حلال نموده است؛ پس اگر هیچ محاسبه و جزایی در کار نباشد، این کارها، امور بیهوده ای می‌باشند که پروردگار حکیم و دانا از آن منزه است؛ و خداوند متعال با این فرموده‌اش به آن اشاره فرموده است: ﴿فَلَنَسۡ‍َٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرۡسِلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَنَسۡ‍َٔلَنَّ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٦ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيۡهِم بِعِلۡمٖۖ وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ ٧﴾ [الأعراف: 6-7].

«به طور قطع از کسانی که پیامبر به سوی آنان روانه شد می‌پرسیم و حتماً از پیامبران هم می‌پرسیم (6) مسلّماً برای آنان آگاهانه شرح می‌دهیم و ما (از احوالشان غافل و) غایب نبوده­ایم (7)».

سوم: ایمان به بهشت و جهنم و اینکه آنها جایگاه‌های همیشگی برای آفریدگانند.

پس بهشت، دارِ نعمت‌هایی است که خداوند متعال آن را برای ایمان دارانِ پرهیزگار فراهم نموده، کسانی که بدانچه ایمان آوردند که خداوند ایمان را به آن واجب نموده بود، و بر اطاعت از خداوند و فرستاده‌اش پایداری نمودند، و خویشتن را برای خداوند پاک و خالص نمودند، و از رسولانش پیروی کردند، و در آنجا انواع نعمت‌ها موجود است «مَا لاَ عَيْنٌ رَأَتْ، وَلاَ أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلاَ خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»[[16]](#footnote-16).

«آنچه (از نعمت‌ها) که چشم آن را ندیده، و گوش آن را نشنیده، و هیچ خطر(ی در آنجا) بر دل مؤمن نیست».

خداوند متعال مب فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ خَيۡرُ ٱلۡبَرِيَّةِ ٧ جَزَآؤُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ ٨﴾ [البينة: 7-8].

«بی‌گمان آنانکه ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان مسلّماً خوبترین انسانها هستند (7) پاداش آنان در پیشگاه پروردگارشان باغ‌های بهشتی است که جای ماندگاری است و رودبارها در زیر آن روان است. جاودانه برای همیشه آنجا خواهند ماند، خدا از ایشان راضی است و ایشان (نیز) از خدا خوشنود هستند این وعده برای کسی است که از پروردگار خود بترسد (8)».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٧﴾ [السجدة: 17].

«هیچکس نمی‌داند، در پاداش کارهایی که می‌کردند، چه چیزهای شادی آفرین و مسرّت بخشی برای ایشان پنهان شده است».

و اما جهنم: پس خانه‌ی عذاب و رنجی است که خداوند متعال آن را برای کافران ستمکار فراهم نموده است، کسانی که به او کافر گشتند و نسبت به فرستادگانش مرتکب گناه شدند، در آن انواع عذاب‌ها موجود و عبرت گرفتن در پیشگاه آنان هیچ اهمیت و اعتباری نداشته است؛ خداوند متعال می‌فرامید: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِيٓ أُعِدَّتۡ لِلۡكَٰفِرِينَ ١٣١﴾ [آل‌عمران: 131]. «و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمۡ سُرَادِقُهَاۚ وَإِن يَسۡتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٖ كَٱلۡمُهۡلِ يَشۡوِي ٱلۡوُجُوهَۚ بِئۡسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتۡ مُرۡتَفَقًا ٢٩﴾ [الکهف: 29].

«و بگو این حق از سوی پروردگارتان است پس هرکس که می‌خواهد، ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد، کافر شود؛ ما برای ستمکاران آتشی را مهیا کرده‌ایم که سراپرده­های آن (آتش)، آنان را دربر می‌گیرد و اگر فریاد برآورند با آبی همچون فلز گداخته به داد ایشان رسیده می‌شود که چهره‌ها را بریان کند، چه بد نوشابه­ای! و چه زشت منزلی!».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمۡ سَعِيرًا ٦٤ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ لَّا يَجِدُونَ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ٦٥ يَوۡمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَٰلَيۡتَنَآ أَطَعۡنَا ٱللَّهَ وَأَطَعۡنَا ٱلرَّسُولَا۠ ٦٦﴾ [الأحزاب: 64-66].

«خداوند قطعاً کافران را نفرین و از رحمت خود محروم ساخته است و برای ایشان آتش سوزانی فراهم کرده است (64) آنان جاودانه در آن خواهند ماند و هیچ دوست و یاوری نخواهند یافت (65) روزی که چهره‌های ایشان در آتش زیر و رو و دگرگون می‌گردد می‌گویند: ای کاش ما از خدا و پیامبر فرمان می‌بردیم (66)».

و ايمان به روز آخرت دارای فايده‌های نیکوی است از جمله:

اول: رغبت و میل به انجام طاعات و عبادات، و حریص بودن بر آنها، بخاطر امیدواری به ثواب آنها در آن روز (قیامت).

دوم: بی‌میلی در انجام گناه، و راضی‌نشدن به گناهان، بخاطر ترس از عقاب داده شدن در آن روز (قیامت).

سوم: ناراحت‌نشدن مؤمن نسبت به آنچه که در دنیا از دست داده بخاطر آنچه از نعمت‌های آخرت و ثواب آنکه به آن امیدوار است.

و کافران، زنده شدن پس از مرگ را انکار نموده‌اند، به این گمان که این امر غیر ممکن است.

و این گمان باطل است، که بر باطل بودن آن، شرع، و احساس، و عقل دلالت می‌کند.

اما شرع: خداوند متعال فرموده است: ﴿زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧﴾ [التغابن: 7].

«کافران می‌پندارند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگارم سوگند مسلّماً زنده و بر انگیخته خواهید شد، و سپس از آنچه می‌کردید باخبرتان خواهند کرد، این کار بر خدا ساده و آسان است». و همه‌ی کتاب‌های آسمانی بر آن اتفاق نظر دارند.

و اما احساس: همانا خداوند به بندگانش، زنده گردانیدن مردگان را در این دنیا نشان داده است، و در سوره‌ی بقره پنج مثال از آن وجود دارد که عبارتست از:

مثال اول: قوم موسى هنگامی که به او گفتند: ﴿وَإِذۡ قُلۡتُمۡ يَٰمُوسَىٰ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ فَأَخَذَتۡكُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ٥٥ ثُمَّ بَعَثۡنَٰكُم مِّنۢ بَعۡدِ مَوۡتِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٥٦﴾ [البقرة: 55-56].

«و آنگاه که گفتید: ای موسى هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر آنکه خدا را آشکارا بینیم. پس صاعقه­ی آسمانی شما را فراگرفت درحالی که می‌دیدید (55) سپس شما را پس از مردنِتان، زنده گرداندیم تا اینکه سپاسگزاری کنید (56)».

مثال دوم: داستان مقتولی که بنی اسرائیل در آن خصومت پیدا کرده بودند، پس خداوند متعال آنها را دستور داد تا یک ماده گاو را سر ببرند و قسمتی از آن را به فرد مقتول بزنند، تا به آنان بگوید که چه کسی او را کشته است؛ و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ قَتَلۡتُمۡ نَفۡسٗا فَٱدَّٰرَٰٔتُمۡ فِيهَاۖ وَٱللَّهُ مُخۡرِجٞ مَّا كُنتُمۡ تَكۡتُمُونَ ٧٢ فَقُلۡنَا ٱضۡرِبُوهُ بِبَعۡضِهَاۚ كَذَٰلِكَ يُحۡيِ ٱللَّهُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَيُرِيكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ٧٣﴾ [البقرة: 72-73].

«و آنگاه که کسی را کشتید سپس درباره­ی او به نزاع برخاستید و خدا چیزی را که پنهان می‌کردید آشکارا و نمایان می‌نمود (72) پس فرمودیم پاره‌ای از این گاو را به این شخص بزنید خدا مردگان را چنین زنده می‌کند و نشانه‌های خود را به شما می‌نمایاند تا اینکه در یابید (73)».

مثال سوم: داستان قومی که از دیار خود از ترس مرگ بیرون رفتند و ایشان هزاران نفر بودند، پس خداوند آنها را میراند سپس دوباره زنده گرداند و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَهُمۡ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلۡمَوۡتِ فَقَالَ لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحۡيَٰهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ٢٤٣﴾ [البقرة: 243].

«آیا از کسانی آگاهی داری که از خانه‌های خویش، درحالی که ایشان هزاران نفر بودند، از ترس مرگ بیرون رفتند؛ پس خداوند بدیشان گفت بمیرید. سپس خداوند آنان را زنده کرد و بیگمان خداوند فضل خویش را شامل مردم می‌سازد و لیکن بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند».

مثال چهارم: داستان مردی که بر روستایی گذشت که (اهل آن روستا) مرده بودند، پس فکر کرد که بر خداوند متعال مشکل باشد که آن را دوباره زنده گرداند؛ خداوند متعال او را صد سال میراند، سپس دوباره زنده گرداند، و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَوۡ كَٱلَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرۡيَةٖ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحۡيِۦ هَٰذِهِ ٱللَّهُ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۖ فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٖ ثُمَّ بَعَثَهُۥۖ قَالَ كَمۡ لَبِثۡتَۖ قَالَ لَبِثۡتُ يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖۖ قَالَ بَل لَّبِثۡتَ مِاْئَةَ عَامٖ فَٱنظُرۡ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمۡ يَتَسَنَّهۡۖ وَٱنظُرۡ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجۡعَلَكَ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِۖ وَٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡعِظَامِ كَيۡفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكۡسُوهَا لَحۡمٗاۚ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥ قَالَ أَعۡلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٥٩﴾ [البقرة: 259].

«یا از چنین کسی آگاه هستی که از کنار دهکده­ای گذر کرد، درحالی که سقف خانه‌ها فروتپیده بود، و دیوارهای آنها بر روی سقفها فرو ریخته بود؛ گفت: چگونه خدا این را پس از مرگ آنان زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال میراند و سپس زنده­اش کرد و به او گفت: چه مدت درنگ کرده‌ای؟ گفت: روزی یا قسمتی از یک روز. فرمود بلکه صد سال درنگ کرده­ای. و به خوردنی و نوشیدنی خود نگاه کن که تغییر نیافته است؛ بنگر به الاغ خود تا تو را نشانه­ای برای مردم قرار دهیم. اکنون به استخوان‌ها بنگر که چگونه آنها را بر می‌داریم و به هم پیوند می‌دهیم و سپس بر آنها گوشت می‌پوشانیم. هنگامی که برای او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی توانا است».

مثال پنجم: داستان ابراهیمِ خلیل، هنگامی که از خداوند درخواست نمود که به وی نشان دهد که چگونه مرده را زنده می‌گرداند، پس به او امر فرمود که چهار پرنده را سر ببرد و تکه­تکه نماید، و تکه‌های آنها را بر روی کوه‌های اطرافش قرار دهد، سپس آنها را صدا کند؛ پس تکه‌های آنها به سوی هم می‌آیندو به هم می‌چسبند و شتابان به سوی ابراهیم می‌آیند، و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ رَبِّ أَرِنِي كَيۡفَ تُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰۖ قَالَ أَوَ لَمۡ تُؤۡمِنۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطۡمَئِنَّ قَلۡبِيۖ قَالَ فَخُذۡ أَرۡبَعَةٗ مِّنَ ٱلطَّيۡرِ فَصُرۡهُنَّ إِلَيۡكَ ثُمَّ ٱجۡعَلۡ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٖ مِّنۡهُنَّ جُزۡءٗا ثُمَّ ٱدۡعُهُنَّ يَأۡتِينَكَ سَعۡيٗاۚ وَٱعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٢٦٠﴾ [البقرة: 260].

«و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ گفت: مگر ایمان نیاورده­ای؟! گفت: چرا، ولی تا دلم آرام گیرد، گفت خدا پس چهار تا از پرندگان را بگیر و آنها را به خود نزدیک گردان، سپس آنها را تکه­تکه کن و بعد از آن بر سر هر کوهی قسمتی از آنها را بگذار بعد آنها را بخوان، شتابان به سوی تو خواهند آمد و بدان که خدا پیروزمندِ باحکمت است».

پس این‌ها مثال‌هایی حسی هستند که رخ داده‌اند، و بر امکان داشتن زنده شدن مردگان دلالت دارند، و قبلاً نیز به آنچه که خداوند از نشانه‌های عیسى بن مریم در مورد زنده کردن مردگان، و بیرون آوردنشان از آرامگاه‌هایشان - با اجازه‌ی خداوند - به او بخشیده بود، اشاره شد.

و اما دلالت عقلی:از دو جهت است:

یکی اینکه: خداوند متعال که آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین و آنچه که در آن است، می‌باشد؛ او که در اول آنها را آفریده است، و بر آغاز نمودن آفرینش قادر و تواناست، از بازگرداندن آنها ناتوان نیست؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَيۡهِ﴾ [الروم: 27].

«و اوست که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را بازمی­گرداند و این بازگرداندن برای اوآسان­تر است...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ﴾ [الأنبیاء: 104].

«... چنانکه نخستین بار آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را باز می‌گردانیم، این وعده­ای است که می‌دهیم، و ما قطعاً آن را انجام می‌دهیم».

و امرکنان، در مورد مردودبودن نظر کسی که زنده‌شدن دوباره­ی استخوان­های پوکیده شده را انکار می‌کند، می‌فرماید: ﴿قُلۡ يُحۡيِيهَا ٱلَّذِيٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٖۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلۡقٍ عَلِيمٌ ٧٩﴾ [یس: 79].

«بگو: کسی آنها را زنده می‌گرداند که اولین بار آفرید و او به هر آفریده­ای دانا است».

دوم: اینکه زمین مرده و خشک شده است، در آن درخت سبزی نیست؛ پس بر آن باران می‌باراند؛ پس گیاهانِ سبز سرزنده به حرکت در می‌آیند، در آن از هر نوع رونق­دار و خوشایندی وجود دارد؛ و کسی که بر زنده گرداندن آنها پس از مرگ توانا و قادر است، بر زنده گرداندن مردگان نیز توانا می‌باشد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلۡأَرۡضَ خَٰشِعَةٗ فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡۚ إِنَّ ٱلَّذِيٓ أَحۡيَاهَا لَمُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰٓۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٣٩﴾ [فصلت: 39].

«و از نشانه‌های خدا این است که تو زمین را فرسوده می‌بینی اما هنگامی که بر آن آب فرومی­فرستیم، به جنبش در می‌آید و آماسیده می‌شود؛ همانا کسی که این زمینِ خشک و برهوت را زنده می‌کند، هم او مردگان را نیز زنده کند چرا که او بر هر چیزی تواناست».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ مُّبَٰرَكٗا فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ جَنَّٰتٖ وَحَبَّ ٱلۡحَصِيدِ ٩ وَٱلنَّخۡلَ بَاسِقَٰتٖ لَّهَا طَلۡعٞ نَّضِيدٞ ١٠ رِّزۡقٗا لِّلۡعِبَادِۖ وَأَحۡيَيۡنَا بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗاۚ كَذَٰلِكَ ٱلۡخُرُوجُ ١١﴾ [ق: 9-11].

«و از آسمان آب با برکتی را بارانده­ایم و به سبب آن، بوستان­ها و دانه‌های کشتزارهایی را که درو می­گردد، رویانیدیم (9) و درختان خرمای بلندی را که دارای میوه­ی چین­چین هستند (10) (همه­ی این‌ها) به منظور روزی بخشیدن به بندگان است و به وسیله­ی آن، شهر مرده­ای را زنده ساختیم رستاخیز نیز بدینگونه است (11)».

و اين موارد نيز به ايمان داشتن به روز آخرت می‌پيوندد:

فتنه (آزمایش) قبر: که عبارتست از سؤال کردن از مرده در مورد پروردگارش و دینش و پیامبرش بعد از دفن کردنش؛ پس خداوند، کسانی را که ایمان آورده بودند، با گفته‌ی ثابت و حق، ثابت قدم و استوار می‌گرداند، پس می‌گوید: پروردگار من الله و دین من اسلام و پیامبرم محمدص است؛ و خداوند ستمکاران را گمراه می‌گرداند، پس کافر می‌گوید: ها، ها، نمی‌دانم، و منافق یا بدگمان می‌گوید: نمی‌دانم، شنیدم که مردم چیزی می‌گویند، پس آن را گفتم[[17]](#footnote-17).

عذاب و سختی قبر و نعمت‌های آن:

عذاب قبر برای ستمکارانِ شامل منافقان و کافران است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿...وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَكُنتُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهِۦ تَسۡتَكۡبِرُونَ ٩٣﴾ [الأنعام: 93].

«... و (تعجب می‌کنی) اگر ستمکاران را بنگری، آن هنگام که در شداید مرگ فرو رفته­اند و فرشتگان دست‌های خود را (به سوی آنان) دراز می‌کنند و می‌گویند جان­هایتان را بیرون آورید؛ امروز بسبب آنکه بر خدا ناحق می‌گفتید و از تصدیق آیات او سرکشی می‌کردید عذاب خوار کننده­ای می‌بینید».

و خداوندمتعال در مورد خاندان فرعون می‌گوید: ﴿ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ ٤٦﴾ [غافر: 46].

«آن، آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان (دوزخیان) بدان عرضه می‌شوند و اما روزی که قیامت برپا شود، خاندان فرعون را به شدیدترین عذاب دچار سازید».

و در صحیح مسلم از حدیث زید بن مسلم رویات شده است که پیامبرص فرمود: «فَلَوْلاَ أَنْ لاَ تَدَافَنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِى أَسْمَعُ مِنْهُ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ. قَالُوا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ فَقَالَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. قَالُوا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. قَالَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ. قَالُوا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ قَالَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ. قَالُوا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ»[[18]](#footnote-18).

«اگر بدین خاطر نمی‌بود که دیگر مرده‌هایتان را دفن نکنید، حتماً از خدا می‌خواستم که چیزی را که از عذاب قبر می‌شنوم به شما نیز بشنواند، سپس رویش را به طرف ما کرد و گفت: از عذاب آتش جهنم به خداوند پناه ببرید، گفتند: از عذاب جهنم به خداوند پناه می‌بریم، و گفت: از عذاب قبر به خداوند پناه ببرید، گفتند: از عذاب قبر به خداوند پناه می‌بریم، سپس گفت: از فتنه‌هایی که آشکار گشته و فتنه‌هایی که آشکار نشده است، به خداوند پناه ببرید، گفتند: از فتنه‌هایی که آشکار گشته و آنچه که آشکار نشده است، به خداوند پناه می‌بریم، سپس گفت: از فتنه‌ی مسیح دجّال به خداوند پناه ببرید، پس گفتند: از فتنه‌ی مسیح دجّال به خداوند پناه می‌بریم».

و اما نعمت‌های قبر: برای مؤمنان راستگو است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ٣٠﴾ [فصلت: 30].

«هر آئینه آنان که گفتند پروردگار ما تنها خدا است سپس (بر گفته­ی خود) استقامت کردند، فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و مژده می‌دهند) که نترسید و اندوه مخورید و شما را بشارت باد به بهشتی که وعده داده می‌شدید».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَوۡلَآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلۡحُلۡقُومَ ٨٣ وَأَنتُمۡ حِينَئِذٖ تَنظُرُونَ ٨٤ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُبۡصِرُونَ ٨٥ فَلَوۡلَآ إِن كُنتُمۡ غَيۡرَ مَدِينِينَ ٨٦ تَرۡجِعُونَهَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٨٧ فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ٨٨ فَرَوۡحٞ وَرَيۡحَانٞ وَجَنَّتُ نَعِيمٖ ٨٩﴾ [الواقعة: 83-89].

«پس آنگاه که روح شخصی به گلوگاه رسد (83) و شما در این حال می‌نگرید (84) و ما به او نزدیک­تریم از شما، و لیکن شما نمی‌بینید (85) پس اگر شما هرگز در برابر اعمالتان جزا و سزا داده نمی‌شوید (86) آن روح را به بدن بازگردانید اگر راست می‌گویید (87) پس اگر مرده از پیشگامان مقرّب باشد (88) پس او را راحت و آسایش و گل­های خوشبو و بهشت پُرنعمت است (89)».

و از براء بن عازب ا روایت شده است که پیامبرص در مورد مؤمنی که (مرده است،) آن هنگام که دو فرشته بر سر آرامگاهش می‌آیند، فرمود: «يُنَادِى مُنَادٍ فِى السَّمَـاءِ أَنْ صَدَقَ عَبْدِى فَأَفْرِشُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَأَلْبِسُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَافْتَحُوا لَهُ بَاباً إِلَى الْجَنَّةِ - قَالَ - فَيَأْتِيهِ مِنْ رَوْحِهَا وَطِيبِهَا وَيُفْسَحُ لَهُ فِى قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ»[[19]](#footnote-19).

«ندادهنده‌ای از آسمان اعلام می‌کنند که: بنده‌ام راست گفت، پس از بهشت برای او بگسترانید، و از لباس بهشت او را بپوشانید، و برای او دری را از درهای بهشت باز کنید، گفت: پس، (مقداری) از آسایش و خوشی بهشت به او می‌رسد، و قبرش به اندازه‌ی دید چشمش فراخ می‌گردد».

و گروهی از اهل مکر و فریب، گمراه گشته و عذاب و نعمت‌های قبر را انکار می‌کنند، به گمان اینکه وجود عذاب و نعمت­های قبر غیر ممکن است زیرا با واقعیت مخالفت دارد، می‌گویند: اگر یک میت را که در قبرش است بیرون آورده شود، همانگونه که بوده است، دیده می‌شود، و قبر با فراخی و تنگی خود تغییری نکرده است.

و اين گمان باطل است، هم بدليل شرعی و هم بدليل حسّی و هم بدليل عقلی:

اما شرع: برخی از آیاتی که در مورد ثبوت عذاب قبر و نعمت‌های آن هستند، قبلاً بیان شد.

و در صحیح بخاری - از حدیث - ابن عباسب روایت شده است که گفت: «خَرَجَ النَّبِىُّص مِنْ بَعْضِ حِيطَانِ الْمَدِينَةِ، فَسَمِعَ صَوْتَ إِنْسَانَيْنِ يُعَذَّبَانِ فِى قُبُورِهِمَا، و ذكر الحديث، وفيه: انَ أَحَدُهُمَا لاَ يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَكَانَ الآخَرُ يَمْشِى بِالنَّمِيمَةِ وفي رواية مسلم: لا يستتره البول»[[20]](#footnote-20).

«پیامبر از یکی از اطراف مدینه بیرون رفت، پس صدای دو نفر را شنید که در قبر عذاب داده می‌شدند، و حدیث را ذکر فرمود، و درآن حدیث آمده است که: یکی از آنها خودش را از ادرارش محفوظ نمی‌داشت، وآن دیگری سخن چینی می‌کرد».

و اما حس: همانا کسی که خوابیده است، در خواب می‌بیند که در جایی فراخ و خوشایند است که در آن از نعمت‌ها بهره­مند می‌شود، یا اینکه در جایی تنگ و وحشتناک است که در آن اندوهگین می‌شود و شاید هم نسبت به آنچه که می‌بیند، از خواب برخیزد (از خواب بپرد)، و با این وجود او بر جای خوابش در خانه­اش است و بر این حالت بوده است، و خواب، برادر مرگ است؛ و بر این اساس خداوند متعال آن را (وفات) نامیده است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلۡأَنفُسَ حِينَ مَوۡتِهَا وَٱلَّتِي لَمۡ تَمُتۡ فِي مَنَامِهَاۖ فَيُمۡسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيۡهَا ٱلۡمَوۡتَ وَيُرۡسِلُ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّى...﴾ [الزمر: 42].

«خدای تعالى ارواح انسان­ها را به هنگام مرگ و در وقت خواب برمی‌گیرد؛ ارواح کسانی را که حکم مرگ آنان را صادرنموده است نگاه می‌دارد و بقیه­ی ارواح را تا سرآمد معینی باز می‌گرداند...».

و اما عقل: همانا کسی که خوابیده است، یک رؤیا را به حق می‌بیند که با واقعیت مطابقت دارد، و شاید که پیامبر را بدان گونه که هست، ببیند، و هرکس او را آنگونه که هست، ببیند، مسلّماً او را به درستی و به حق دیده است، و با این وجود، آن کسی که خوابیده است، در خانه اش به سر می‌برد و بر روی مکان خوابیدنش می‌باشد و از آنچه که می‌بیند دور است؛ پس هنگامی که این امر در مورد احوال دنیا امکان داشته باشد؛ آیا در مورد احوال آخرت ممکن نیست؟!

و اما اعتماد کردن آنها به آنچه که گمان می‌برند: بر اینکه اگر یک مرده از قبرش بیرون آورده شود، به راستی که همانگونه دیده می‌شود که بوده است، و قبر هیچ تغییری نسبت به گشاده شدن و یا تنگی، نکرده است؛ پس جواب آن از چند جهت است، از جمله:

اول: اینکه تعارض‌داشتن چیزهایی که شریعت آورده است بخاطر چنین شبهات باطلی جایز نیست، شبهاتی که اگر شخص مخالف و معارضه‌کننده با توجه به چیزهایی که اسلام آن­ها را آورده است، در آنها خوب بیاندیشد، قطعاً بر بطلان اینگونه شبهات آگاهی می‌یافت؛ و گفته شده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وكم من عائبٍ قولاً صحيحاً |  | وآفته من الفَهمِ السقيمِ |

«و چه بسیار است عیب گیرنده بر گفتار درست که آفت و عیب او، از درک کم و کوتاه نظری او است».

دوم: اینکه احوال برزخ از جمله­ی امور غیبی است که احساس آن را درک نمی‌کند، و اگر با احساس درک می‌شد، فایده­ی ایمان به غیب از بین می‌رفت، و کسانی که به غیب ایمان داشتند و منکران آن در تأیید نمودنِ آن، برابر می‌گشتند.

سوم: اینکه سختی و عذاب، و نعمت‌ها، و فراخی و راحتی قبر، و تنگی آن را، فقط کسی که مرده است، درک می‌کند، نه کس دیگر؛ و این، همانند انسان خوابیده­ای است که خواب می‌بیند که در مکان تنگ و وحشتناکی قرار دارد، یا در جای راحت و فراخی به سر می‌برد، و کسی که در اطراف اوست، آن خواب را نمی‌بیند و آن را احساس نمی‌کند؛ و همانا بر پیامبرص وحی می‌آمد، و او در میان اصحابش بود، پس وحی را می‌شنید و اصحابش آن را نمی‌شنیدند، و شاید فرشته برای او به مانند یک مرد می‌گشت و با او صحبت می‌نمود و صحابه آن فرشته را نمی‌دیدند، و صدای او را نمی‌شنیدند.

چهارم: اینکه ادراک و فهم آفریدگان به اندازه‌ی آنچه که خداوند متعال برای آنها میسر ساخته است، محدود می‌باشد، و ممکن نیست که همه‌ی موجودات را درک نمایند؛ پس آسمان‌های هفتگانه، و زمین، و آنچه در آنهاست، و همه‌ی اشیاء خداوند را برای ستایش او بصورتی حقیقی و واقعی تسبیح می‌گویند، و خداوند متعال آن را به آن کس که احیاناً بخواهد، می‌شنواند، و با این وجود، این تسبیحات بر ما پوشیده است؛ و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡ...﴾ [الإسراء: 44].

«آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن­ها هستند، همگی خدا را به پاکی یاد می‌کنند و بلکه هیچ موجودی نیست مگر اینکه با ستایش به پاکی، او را یاد می‌کند ولی شما به ستایش آن­ها را نمی‌فهمید...».

و همینطور شیاطین، و جنیان شتابان در زمین رفت و آمد می‌کنند، و یک جن در خدمت رسول اللهص حاضر شد و به قرائت او گوش فرا داد، و ساکت شد، و درحالی به سوی قومش باز گشت که آنان را انذار می‌داد، و با این وجود، آنان (عالَم جن) بر ما پوشیده هستند؛ و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوۡءَٰتِهِمَآۚ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ إِنَّا جَعَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ ٢٧﴾ [الأعراف: 27].

«ای آدمیزادان شیطان شما را نفریبد همانگونه که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد و لباسشان را از (تَنِ) ایشان بر می‌کشید تا شرمگاه‌های ایشان به آنها بنماید شیطان و همدستانش شما را می‌بینند در صورتی که شما آنها را نمی‌بینید اما شیاطین را دوستان و یاران کسانی ساخته­ایم که ایمان نمی‌آورند».

و وقتی که آفریدگان نمی‌توانند که همه­ی موجودات را درک نمایند، جایز نیست که آنچه را که از امور غیب ثابت گشته است، و ایشان آن امور را درک نکرده‌اند، انکار کنند.

ايمان به قَدَر

قَدَر (با فتح دال) یعنی: تقدیر خداوند متعال برای کائنات، آنگونه که دانش و علمش بر آن گذشته و حکمتش آن را اقتضا نموده است.

و ايمان به قدر شامل چهار مورد می‌باشد:

اول: ایمان به اینکه خداوند متعال به هر چیزی داناست، هم بصورت مجمل و هم بصورت تفصیلی، هم از ازل آن را می‌دانسته و هم علم او ابدی است؛ فرقی نمی‌کند که علم او متعلق به کارها و افعال خودش باشد و یا افعال بندگانش.

دوم: ایمان به اینکه خداوند متعال آن را در لوح المحفوظ کتابت نموده است ( لوح المحفوظ: کتابی است که آن را آفریده و در آن همه چیز تا روز قیامت نوشته شده است) و در این دو مورد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧٠﴾ [الحج: 70].

«آیا ندانسته­ای که خدا هرچه که در آسمان و زمین است، می­داند؟ براستی این‌ها همه در کتابی ثبت است؛ قطعاً این، بر خدا آسان است».

و در صحیح مسلم، از عبد الله بن عمر بن العاصس روایت شده است که گفت: از رسول اللهص شنیدم که می‌فرمود: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلاَئِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»[[21]](#footnote-21).

«همانا که خداوند اندازه­های آفریدگان را پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین نوشته است».

سوم: ایمان به اینکه تمامی کائنات وجود نخواهند داشت، مگر با خواست و مشیئت خداوند متعال، فرقی نمی‌کند که مربوط به فعل خودش باشد یا به فعل آفریدگانش؛ خداوند متعال در مورد آنچه که به فعل خودش تعلق دارد، می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخۡتَارُ﴾ [القصص: 68].

«و پروردگار تو هرچه را بخواهد می‌آفریند، و هرکس را بخواهد برمی‌گزیند».

و می‌فرماید: ﴿وَيَفۡعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ﴾ [إبراهیم: 27].

«و خداوند هرچه بخواهد، انجام می‌دهد».

و می‌فرماید: ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُصَوِّرُكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ كَيۡفَ يَشَآءُ...﴾ [آل‌عمران: 6].

«او کسی است که شما را آن گونه که می­خواهد در رحم­ها صورتگری می‌کند...».

و در مورد آنچه که به افعال آفریدگانش متعلق است، می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمۡ عَلَيۡكُمۡ فَلَقَٰتَلُوكُمۡ﴾ [النساء: 90].

«و اگر خدا می‌خواست، قطعاً آنان را بر شما مسلط می‌ساخت و آنان با شما می‌جنگیدند».

و می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُۖ فَذَرۡهُمۡ وَمَا يَفۡتَرُونَ﴾ [الأنعام: 112].

«و اگر پروردگارت می‌خواست این کار را نمی‌کردند، پس ایشان را همراه با افترا یشان واگذار».

چهارم: ایمان به اینکه تمامی کائنات، با ذات‌ها و صفات و حرکت­هایشان آفریده­ی خداوند متعال هستند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ٦٢﴾ [الزمر: 62].

«خدا آفریننده هرچیز است و او بر همه چیز نگهبان است».

و می‌فرماید: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرٗا﴾ [الفرقان: 2].

«... و هرچیزی را بیافرید پس آن را دقیقاً اندازه گیری و کاملاً برآورد کرده است».

و در مورد پیامبرش ابراهیم÷ می‌فرماید که به قومش گفت: ﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ٩٦﴾ [الصافات: 96].

«و خدا شما را و آنچه را که بر سر آن­ها کار می‌کنید، آفریده­است».

و ایمان به قَدَر - طبق آنچه که وصف نمودیم - منافی این نیست که بنده در کارهای اختیاریش خواست و مشیئت نداشته و بر آنها دارای ناتوان باشد؛ زیرا شریعت و واقعیت بر ثابت نمودن خواست و مشیئت و اراده و اختیار در کارهای اختیاری برای بندگان دلالت می‌کنند:

اما شریعت: خداوند متعال در مورد خواست و مشیئت خود می‌فرماید: ﴿فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ مَ‍َٔابًا ٣٩﴾ [النبأ: 39].

«پس هر که می‌خواهد، بازگشت­گاهی به سوی پروردگار خود بجوید».

و می‌فرماید: ﴿فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ [البقرة: 223].

«پس به هر روشی که خواستید، به کشتزارتان درآیید».

و در مورد توان و قدرت می‌فرماید: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ وَٱسۡمَعُواْ وَأَطِيعُواْ﴾ [التغابن: 16].

«پس به اندازه­ای که می‌توانید، از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید و بشنوید و فرمانبرداری کنید».

و می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡ...﴾ [البقرة: 286].

«خدا هیچکس را جز به اندازه‌ی تواناییش مکلف نمی‌کند هرکس هرچه نیکی کند به سود اوست و هرچه بدی کند به زیان اوست...».

و اما واقعیت: پس همانا که هر انسانی می‌داند که دارای توان و اراده ای است که بوسیله‌ی آنها کارها را انجام می‌دهد، و بوسیله‌ی آنها کاری را ترک می‌نماید، و در بین آنچه که با اراده‌ی خود آن را انجام می‌دهد، مانند راه رفتن، و آنچه که بدون اراده‌ی او انجام می‌پذیرد، مانند لرزش دست و پا و اعضای بدن، تفاوت وجود دارد؛ لکن خواست و اراده‌ی بنده، و توان او، با خواست و مشیئت و قدرت خداوند متعال واقع می­گردد، بدلیل این فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ ٢٨ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾ [التکویر: 28-29].

«برای هریک از شما که بخواهد راست کردار شود (28) و تا وقتی که خدا پروردگار جهانیان نخواهد (شما نیز) نخواهید خواست (29)».

و نیز به این دلیل که همه­ی کائنات، مُلک خداوند متعال است، پس در مُلکش هیچ چیزی بدون علم و مشیئت خداوند متعال وجود نخواهد داشت.

و ایمان‌داشتن به قَدَر - بر طبق آنچه که توصیف نمودیم -، به بنده این حجت را عطا نمی‌کند که واجبات را ترک نماید، یا گناهی را انجام دهد؛ و بر این اساس، احتجاج‌نمودن به آن از چند وجه باطل است:

اول: این فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكۡنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ حَتَّىٰ ذَاقُواْ بَأۡسَنَاۗ قُلۡ هَلۡ عِندَكُم مِّنۡ عِلۡمٖ فَتُخۡرِجُوهُ لَنَآۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَخۡرُصُونَ ١٤٨﴾ [الأنعام: 148].

«به زودی مشرکان بگویند اگر خدا می‌خواست (یعنی رضای او بود) نه ما و نه پدران ما (برای خدا) شریک مقرر نمی‌کردیم و چیزی را حرام نمی‌نمودیم به همینگونه پیشینیان آنان هم (پیامبرانشان را) تکذیب کردند تا آنکه عقوبت ما را چشیدند؛ بگو آیا نزد شما علمی هست (به اینکه خدا به آن راضی ست) تا آن را برای ما آشکار کنید جز از گمان پیروی نمی‌کنید و شما جز دروغگو نیستید».

و اگر برای آنان حجت‌کردن به قدر (جایز) بود، خداوند عذابش را به آنان نمی‌چشاند.

دوم: فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٦٥﴾ [النساء: 165].

«پیامبرانی مژده آور و بیم‌دهنده را فرستادیم تا برای مردم پس از فرستادن رسولان بر خداوند الزامی نباشد و خدا پیروزمندِ فرزانه است».

و اگر قدر حجتی برای مخالفان می‌بود، با فرستادن رسولان نفی نمی‌شد؛ به این دلیل که مخالفت‌کردن بعد از فرستاده‌شدن آنها، با قدر خداوند متعال انجام می‌پذیرفت.

سوم: آنچه که بخاری و مسلم از علی ا روایت کرده‌اند (و لفظ حدیث برگرفته از کتاب صحیح بخاری است) که پیامبرص فرمود: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ وَقَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ أَوْ مِنَ الْجَنَّةِ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلاَ نَتَّكِلُ قَالَ: اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّر ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥﴾ [اللیل: 5]، وفي لفظ مسلم: فكل مُيَسَّرٌ لما خلق له ، فأمر النبيص بالعمل، ونهى عن الإتكال على القدر»[[22]](#footnote-22).

پیامبرص فرمود: «جایگاه هر یک از شما قطعاً (در بخشی) از آتش یا از بهشت (که ازآنِ اوست) نوشته شده است» مردی از قوم گفت: آیا (بر قدر) توکل نکنیم ای رسول خدا؟ فرمود: {نه، شما کارتان را بکنید، هر چیزی آسان و میسر است، سپس این آیه را قرائت فرمود: «اما هرکس (حق خدا را) عطا کرد و پرهیزگاری نمود». [اللیل: 5].

و در لفظ حدیث روایت شده توسط امام مسلم آمده است که پیامبرص فرمود: برای هر کس، آن چیزی آسان شده که بخاطر آن آفریده شده است، پس پیامبرص به عمل نمودن فرمان داد، و از توکل‌کردن بر قدر نهی فرمودند.

چهارم: اینکه خداوند متعال بنده را فرمان داده و او را نهی فرموده است، و او را مکلف ننموده، مگر در آنچه که استطاعت و توانایی آن را دارد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ...﴾ [التغابن: 16].

«پس به اندازه­ای که می‌توانید، از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید...».

و می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾ [البقرة: 286].

«خدا هیچکس را جز به اندازه‌ی تواناییش مکلف نمی‌کند».

و اگر بنده در انجام کارها مجبور می‌بود، بر آنچه که توانایی رهایی از آن را نداشت، مکلف می‌بود، و این، باطل است؛ و به همین دلیل است که هنگامی که گناهی از بنده بخاطر جهل و نادانی، یا فراموشی، یا اکراه سر می‌زند؛ گناهی بر او نیست، زیرا او معذور می‌باشد.

پنجم: اینکه قدر خداوند، یک راز پوشیده و پنهان است که علم بدان کسب نمی­شود مگر بعد از اتفاق افتادن چیزی که خداوند متعال مقدّر فرموده است؛ و اراده‌ی بنده برای کاری که می‌خواهد انجام دهد، پیش از فعلش می‌باشد (یعنی وقتی که فرد می‌خواهد کاری را انجام دهد، ابتدا اراده‌ی انجام آن کار را می‌کند، سپس آن کار را انجام می‌دهد، پس اراده‌ی فرد قبل از انجام دادن آن کاری می‌باشد که قصد انجام دادنش را کرده است)؛ پس (کسی که قدر خداوند را حجتی برای انجام کار‌های خود می‌داند،) اراده‌اش، انجام کاری است براساس جهل و بدون هیچ علمی از آن کار، به قدر خدا؛ و اینجاست که حجت‌بودن قدر برای او نفی می‌گردد؛ زیرا هیچ حجتی بر او در کاری که بر آن علمی ندارد، نیست.

ششم: اینکه همانا ما میبینیم که انسان بر آنچه از امور دنیوی‌اش حریص است که آنها را می‌خواهد، تا اینکه آنها را در می‌یابد و بدانها می‌رسد؛ و از آن چه که می‌خواهد، به سوی چیزی که آن را نمی‌خواهد منحرف نمی‌شود که بعد از آن بخاطر انحرافش در راه خواسته‌های دنیوی‌اش، به قدر خداوند متعال حجت ورزد؛ پس چرا در امور دینی اش از آنچه که به او نفع می‌رساند، منحرف می‌شود و باز می‌گردد به سوی آنچه که به او ضرر می‌رساند و سپس به قدر احتجاج می‌ورزد؟ آیا شأن و ارزش این دو امر برابر نیست؟!

و مثالی، آن را برای تو روشن می‌کند:

اگر در مقابل انسان دو راه قرار می‌گرفت که:

یکی از آنها: به شهری منتهی می‌شود که کاملاً پُر از هرج و مرج و آشفتگی است ازجمله: قتل، و غارت‌کردن، و بی‌حرمتی‌کردن به مال و منال و دارایی، و ترس، و گرسنگی.

و دومی: به شهری خاتمه یابد که همه‌ی آن شهر قانونمند است، و امنیت در آنجا برقرار است، و زندگی مرفه وجود دارد، و به مال و منال و دارایی احترام گذاشته می‌شود؛

کدام راه را در پیش می‌گیرد؟

همانا او راه دوم را در بر می‌گیرد که منتهی می‌شود به شهری قانونمند و دارای امنیت، و هیچ گاه ممکن نیست که فرد عاقلی راه شهر هرج و مرج دار و آشفته، و ترسناک را در بر گیرد و به قدر حجت ورزد؛ پس چرا در امر آخرت بدون اینکه به بهشت برود، راه آتش جهنم را دربر می‌گیرد و دلیلش را قدر خداوند ذکر کند؟!

و مثالی دیگر: می‌بینیم که بیمار به استفاده از دارو امر می‌شود؛ پس آن را می‌خورد، درحالی که نفْسش اشتهای آن را ندارد؛ و از غذاهایی که به او ضرر می‌رساند، نهی می‌شود، درحالی که نفْسش اشتهای آن غذاها را دارد؛ همه­ی این‌ها، بخاطر بهبودی و سلامتی است؛ و امکان ندارد که از استفاده نمودن از داروها منع گردد، یا اینکه غذایی را مصرف نماید که به وی ضرر می‌رساند و بعد از این‌ها به قدر احتجاج کند؛ پس چرا انسان، آنچه را که خداوند و رسولش بدان امر نموده‌اند، ترک می‌کند و یا کارهایی را انجام می‌دهد که خدا و رسولش از آن نهی کرده‌اند و دلیلش را قدر خداوند بیان می‌کند؟

هفتم: اینکه اگر کسی که در ترک واجبات، یا انجام گناهان به قدر حجت می‌ورزد، چنانچه شخصی بر او تعرض کند و دارایی‌اش را از او بستاند، یا به او بی‌حرمتی کند، سپس آن شخص دلیلش را قدر بیان کند، و بگوید: مرا ملامت و سرزنش مکن، همانا که سوء قصد من به قدر خدا بوده است، هیچ گاه حجتش را از او قبول نمی‌کند؛ چگونه است که احتجاج‌کردن به قدر را برای غیر از خودش قبول نمی‌کند، درحالی که برای خودش در تعدّى‌نمودن به حق خداوند متعال دلیلش را قدر معرفی می‌نماید؟!

و ذکر شده است که دزدی نزد امیر المؤمنین عمر بن الخطاب برده شد که مستحق قطع‌کردن دست بود، پس به قطع‌کردن دستش فرمان داد؛ دزد گفت: مهلت بده ای امیر المؤمنین، همانا که من به قدر خدا دزدی نموده‌ام؛ امیر المؤمنین عمر بن الخطاب نیز فرمود: و همانا که ما به قدر خدا دست تو را قطع می‌کنیم.

و در ايمان‌داشتن به قدر فايده‌ها و ثمرات نیکویی وجود دارد، از جمله:

اول: اعتمادنمودن بر خداوند متعال، به هنگام انجام‌دادن سبب‌ها، از این حیث که به خودِ سبب اعتماد نمی‌شود؛ زیرا که هر چیزی به قدر خداوند متعال است.

دوم: فرد به هنگام بدست‌آوردن آرزو و مرادش تعجّب نمی‌کند، زیرا بدست‌آمدن نعمت به آنچه که خداوند متعال از اسباب نیک و کامیابی و رستگاری، برای وی مقدّر فرموده است، از طرف خداوند متعال می‌باشد؛ و تعجب نمودنش برای خودش، شکر این نعمت را از خداوند از یاد او می‌برد.

سوم: آرامش و راحتی نفس بدانچه از قدرهای خداوند متعال که بر آنها جزا دریافت می‌کند، پس با از دست دادن دوست داشتنی­ها یا پیش آمدن ناپسندها، آشفته و پریشان نمی‌شود؛ زیرا آن، به قدر خداوندی است که ملک آسمان‌ها و زمین برای اوست، و او بوجود آورنده است و چاره‌ای غیر از آن نیست؛ و در این مورد خدانود متعال می‌فرماید: ﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢ لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ ٢٣﴾ [الحدید: 22-23].

«هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد یا به شما دست نمی‌دهد مگر اینکه پیش از آفرینش زمین و خودِ شما، در کتابی بوده است و این کار بر خدا ساده و آسان است (22) این بدان خاطر است که برای آنچه از دستتان رفت، اندوه نخورید و تا به آنچه به شما بخشید، شادمان نشوید و خدای تعالى هر تکبر کننده­ی خودستاینده­ای را دوست نمیدارد (23)».

و پیامبرص می‌فرماید: «عَجَبًا لأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَاكَ لأَحَدٍ إِلاَّ لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ»[[23]](#footnote-23).

«امور مؤمن جای تعجب دارد، هرگاه برای او رخداد خوشایندی به وقوع می‌پیوندد، (خداوند را) شُکر می‌گوید، پس برای او نیکوست؛ و اگر به او رخداد ناخوشایندی می‌رسد، شکیبایی می‌کند، پس برای او نیکوست».

و در مورد قَدَر دو طايفه گمراه شده‌اند:

یکی از آنها: جبریه هستند که می‌گویند: همانا بنده در کارش ملزم و ناگزیر و مجبور است، و در آن هیچ خواست و قدرت و توانی ندارد

و دومی: قدریه هستند که می‌گویند: همانا که بنده در اراده و خواست و توان انجام‌دادن کارها مستقل است، و بخاطر خواست خداوند متعال نیست، و این، نیروی اوست که در کارها تأثیر می‌گذارد.

و رد بر طایفه‌ی اولی (جبریه) با شریعت و واقعیت:

اما شرع: پس همانا خداوند متعال برای بنده خواست و اراده و مشیئت را اثبات نموده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنۡيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَ﴾ [آل عمران: 152].

«... برخی از شما دنیا را می‌خواهد و برخی از شما آخرت را می‌خواهد...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمۡ سُرَادِقُهَا...﴾ [الکهف:29].

«و بگو این حق از سوی پروردگارتان است پس هرکس که می‌خواهد، ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد، کافر شود؛ ما برای ستمکاران آتشی را مهیا کرده‌ایم که سراپرده­های آن (آتش)، آنان را دربر می‌گیرد...».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَّنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ٤٦﴾ [فصلت: 46].

«هرکس که کار نیک بکند به نفع خود می‌کند و هرکس که کار بد بکند به زیان خود می‌کند و پروردگار تو کمترین ستمی به بندگان نمی‌کند».

و اما واقعیت: پس همانا هر انسانی فرق بین کارهای اختیاری را که با خواست خود آنها را انجام می‌دهد، مانند: خوردن، و آشامیدن، فروختن، و خریدن، ونیز کار‌هایی که بدون خواست او انجام می‌پذیرد، مانند: لرزش از تب و مریضی، و پایین افتادن از پشت بام را می‌داند؛

پس او در کار‌های نوع اول، انجام دهنده ای است که با خواست خود و بدون هیچ جبری، آن کار را اختیار می‌کند و در کارهای نوع دوم مختار نیست، و در آنچه که بر وی روی می‌دهد، اراده کننده نمی‌باشد.

و رد بر طایفه‌ی دومی (قدریه) با شریعت و عقل:

اما شریعت: همانا خداوند آفریننده‌ی هرچیزی است، و هرچیزی با خواست و مشیئت او بوجود آمده‌اند، و خداوند متعال در کتابش روشن ساخته است که افعال بندگانش با خواست و مشیئت اوست، پس می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقۡتَتَلَ ٱلَّذِينَ مِنۢ بَعۡدِهِم مِّنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ وَلَٰكِنِ ٱخۡتَلَفُواْ فَمِنۡهُم مَّنۡ ءَامَنَ وَمِنۡهُم مَّن كَفَرَۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقۡتَتَلُواْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [البقرة: 253].

«... و اگر خدا می‌خواست کسانی که پس از آنان (پیامبران) بودند، بدنبال نشانه‌های روشنی که به آنان می‌رسید، با یکدیگر جنگ نمی‌کردند و لیکن اختلاف ورزیدند پس بعضی از ایشان ایمان آوردند و برخی کافر شدند و اگر خدا می‌خواست با هم نمی‌جنگیدند ولی خدا آنچه را می‌خواهد، انجام می‌دهد».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ شِئۡنَا لَأٓتَيۡنَا كُلَّ نَفۡسٍ هُدَىٰهَا وَلَٰكِنۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ مِنِّي لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ١٣﴾ [السجدة: 13].

«و اگر ما می‌خواستیم به هر شخصی هدایتِ لازمه­اش را می‌دادیم ولی این وعده از جانب من تحقق یافته است که دوزخ را از جن­ها و آدمیان، همگی پر کنم».

و اما عقل: پس همانا که کائنات همگی ازآنِ خداوند متعال است، و انسان بخشی از این کائنات است؛ پس او ازآنِ خداوند متعال است، و برای چیزی یا کسی که ازآنِ دیگری است، ممکن نیست که در ملک صاحبش دخل و تصرف کند مگر با اجازه‌ی خداوند متعال.

اهداف عقيده‌ی اسلامی

هدف (در لغت): بر چند معنی اطلاق می‌گردد، از جمله: (مقصود؛- برپاداشته می‌شود، تا به سوی آن تیراندازی شود؛- و هرچیزی که مورد نظر باشد)

هدف‌هاى عقیده‌ى اسلامى: مقاصد آن، و سرانجام اصیل و شریف آن می‌باشد، که برای تمسک‌جستن به آن مهیا گشته است، و این مقاصد بسیار است، از جمله:

اول: خالص‌نمودن نیت، و عبادت‌نمودن خداوند متعال به یگانگی؛ زیرا او آفریدگاری است که شریک ندارد؛ پس واجب است که قصد، و عبادت و بندگی فقط برای خداوند یگانه باشد.

دوم: رهاساختن عقل و فکر از ناقص و آشفته‌ماندن که ناشی از خالی‌بودن دل از این عقیده می‌باشد؛ زیرا هرکس که قلبش از آن (عقیده) خالی باشد، پس او یا به کلی دارای قلبی تهی و خالی از عقیده است، و فقط بنده‌ای براس احساسات مادی است؛ و یا در گمراهی‌های عقاید و خرافات ناقص مانده است.

سوم: راحتی درونی و فکری، پس هیچ آشفتگی و پریشانی در درون و هیچ استرس و اضطرابی در فکر وجود نخواهد داشت؛ زیرا این عقیده، مؤمن را به آفریدگارش متصل می‌سازد؛ پس بوسیله­ی آن پروردگار تدبیرکننده و فرمانروای شریعت گذارش از وی راضی می‌گردد؛ پس قلبش را با قَدَرش اطمینان می‌بخشد، و سینه‌اش را برای اسلام باز می‌کند، پس درعوض از وی تعدّى نمی‌کند.

چهارم: سالم‌بودن هدف و عمل از انحراف در عبادت‌نمودن خداوند متعال، و در رفتارکردن با آفریدگان؛ زیرا هرکس که ایمان به رسولان را (در درونش) پایه‌گذاری نماید، (این ایمان) شامل پیروی راه آنان است که در آن سلامتی در هدف و عمل موجود می‌باشد.

پنجم: استحکام و ثبات و جدیت در کارها، از این حیث که فرصت را برای انجام عمل صالح از دست ندهد تا اینکه از آن بهره ببرد؛ به پاداش امیدوار باشد، و بخاطر ترس از عقوبت گناه، در هر جایی گناهی را دید، از آن دور می‌شود؛ زیرا کسی که ایمانش را براساس ایمان به برانگیخته‌شدن دوباره و جزادادن به اعمال بنا نهد اینگونه می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِكُلّٖ دَرَجَٰتٞ مِّمَّا عَمِلُواْۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعۡمَلُونَ ١٣٢﴾ [الأنعام: 132].

«و هرکس از (پاداش) آنچه انجام داده است مرتبه­هایی دارد و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهند، غافل و بی­خبر نیست».

و پیامبرص در این فرموده‌اش، بر این سرانجام تحریک فرموده است: «الـْمُؤْمِنُ الْقَوِىُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْـمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِى كُلٍّ خَيْرٌ احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلاَ تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَىْءٌ فَلاَ تَقُلْ لَوْ أَنِّى فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ»[[24]](#footnote-24).

«مؤمن قوی و توانا، نزد خداوند بهتر و دوست داشتنی‌تر از مؤمن ضعیف و ناتوان است، و در هر خیری، بر آنچه که به تو نفع می‌رساند، آزمند و حریص باش، و از خدا کمک بخواه، و درمانده مباش، و اگر چیزی (ناخوشایند) به تورسید، مگو: اگر من آن کار را می‌کردم، اینگونه و آنگونه می‌شد، و بلکه بگو: (قدَّر الله وما شاء فعل)= این را، خداوند مقدّر فرموده است، و آنچه را که بخواهد، به انجام می‌رساند؛ همانا که (اگر) عمل شیطان را باز می‌کند».

ششم: به وجودآمدن امتی نیرومند که در آن هر فردِ پرارزش و کم‌ارزشی به استوارنمودن دینش می‌پردازد، و استوارساختن پایه‌های دین بدون توجه به اینکه در راه آنچه چیزی بر سر آنها می‌آید؛ در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ١٥﴾ [الحجرات: 15].

«مؤمنان واقعی، تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان راستین آوردند سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه ندادند و با مال و جان خود در راه خدا جهاد نمودند هم آنان راستگویند».

هفتم: رسیدن به سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت با اصلاح نمودن افراد و گروهها، و نائل شدن به پاداش و شایستگی­ها؛ در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٧﴾ [النحل: 97].

«هرکس چه مرد و چه زن، کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، به او زندگی پاک و خوشایندی می‌بخشیم و مسلّماً به آنان به حسب نیکو‌ترین آنچه می‌کردند، پاداش می‌دهیم».

این، برخی از هدف­های عقیده‌ی اسلامی است... امیدواریم که خداوند آن را برای ما، و برای همه‌ی مسلمانان تحقق بخشد، همانا که او سخاوتمندِ گرامی قدر است؛ و سپاس خدایی را است که پروردگار جهانیان است.

وصلّى الله وسلّم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

1. - رواه مسلم، كتاب الإيمان، باب وجوب الإيمان برسالة نبينا محمدص رقم(384) [↑](#footnote-ref-1)
2. - رواه البخاری، كتاب الإيمان، باب الإيمان و قول النبیص (بني الإسلام علي خمس)، رقم(8)، و رواه مسلم، كتاب الإيمان، باب بيان أركان الإسلام و دعائمه العظام، رقم(111). [↑](#footnote-ref-2)
3. - رواه مسلم، كتاب الإيمان، باب بيان الإيمان و الإسلام و الإحسان، رقم (93). [↑](#footnote-ref-3)
4. - رواه البخاري، كتاب الجنائز، باب ما قيل في أولاد الـمشركين، رقم (1319). [↑](#footnote-ref-4)
5. - رواه - البخاري - مفرقاً ، كتاب التفسير، باب تفسير سورة الطور، رقم(4573). [↑](#footnote-ref-5)
6. - رواه البخاري، كتاب الجمعة، باب الإستسقاء في الخطبة يوم الجمعة، رقم: (891). [↑](#footnote-ref-6)
7. - رواه البخاري، كتاب فضائل الصحابة، باب المعراج رقم: (3674)، و رواه مسلم، كتاب الإيمان، باب الإسراء برسول اللهص إلى السماء و فرض الصلوات، رقم: (409). [↑](#footnote-ref-7)
8. - رواه مسلم، كتاب الإيمان، باب بيان الإيمان و الإسلام و الإحسان، رقم (93). [↑](#footnote-ref-8)
9. - رواه البخاري، كتاب بدأ الخلق، باب ذكر الملائكة، رقم (3037). [↑](#footnote-ref-9)
10. - رواه البخاري، كتا بدأ الخلق، باب ذكر الملائكة، رقم (3039). [↑](#footnote-ref-10)
11. - رواه البخاري، كتاب الرقاق، باب صفة الجنة و النار، رقم (6197). [↑](#footnote-ref-11)
12. - رواه البخاري، كتاب أبواب القبلة، باب التوجه إلى القبلة حيث كان، رقم (392). [↑](#footnote-ref-12)
13. - متفق عليه، و اللفظ لمسلم،كتاب الجنة و صفة نعيمها و أهلها، باب فناء الدنيا، رقم: (7127). [↑](#footnote-ref-13)
14. - رواه البخاري، كتاب المظالم، باب قول الله تعالى ألا لعنة الله على الظالـمين، رقم: (2309). [↑](#footnote-ref-14)
15. - رواه البخاري، كتاب الرقاق، باب من همّ بحسنة أو سيئة، رقم: (6126) و رواه مسلم، كتاب الإيمان، باب إذا همّ العبد بحسنة كتبت و إذا همّ بسيئة لـم تكتب، رقم: (335). [↑](#footnote-ref-15)
16. - رواه البخاري، كتاب بدأ الخلق، باب ما جاء في وصف الجنة و أنها مخلوقة، رقم: (3072). [↑](#footnote-ref-16)
17. - يا در اينجا بخاطر شک از طرف روايت‌كننده است، همانطور كه در صحيحين آمده است. [↑](#footnote-ref-17)
18. - رواه مسلم، كتاب الجنة و صفة نعيمها و أهلها، باب عرض مقعد الـميت من الجنة والنار عليه، وإثبات عذاب القبر، والتعوذ منه، رقم (7142). [↑](#footnote-ref-18)
19. - رواه أحمد، كتاب حديث براء بن عازب، رقم: (18063)، و أبوداود، كتاب أول كتاب السنة، باب الـمسألة في القبر و عذاب القبر، رقم: (4753). [↑](#footnote-ref-19)
20. - رواه البخاري، كتاب الأدب، باب النميمة من الكبائر، رقم: (5708)، و رواه مسلم، كتاب الطهارة، باب الدليل على نجاسة البول ووجوب الإستبراء منه، رقم: (676). [↑](#footnote-ref-20)
21. - رواه مسلم، كتاب القدر، باب حجاج آدم و موسىﻹ، رقم (6690). [↑](#footnote-ref-21)
22. - رواه البخاري، كتاب التفسير، باب: )فسنيسره لليسرى) ، رقم: (4663)، و مسلم، كتاب القدر، باب كيفية خلق الآدمي وكتابة أجله، رقم: (6675). [↑](#footnote-ref-22)
23. - رواه مسلم، كتاب الزهد و الرقائق، باب المؤمن أمره كله خير، رقم: (7425). [↑](#footnote-ref-23)
24. - رواه مسلم، كتاب القدر، باب في الأمر بالقوة و ترك العجز و الإستعانة بالله و تفويض المقادير لله، رقم: (6716). [↑](#footnote-ref-24)